

گسترش موج اسلام‌گرایی و ظهور گروه‌های سیاسی اسلامی بی‌گمان یکی از مهمترین تحولات سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه ربع آخر قرن بیستم بوده است. گرچه پیرامون جنبه‌های گوناگون پدیده اسلام‌گرایی، یا آنچه که در محافل دانشگاهی غرب به «بنیادگرایی اسلامی» معروف است، مطالب فراوان به رشته تحریر درآمده است، اما وسعت مباحث نظری برای ارائه چارچوب‌های مفهومی به منظور تبیین علل و عوامل ظهور این پدیده سیاسی چندان گسترده نبوده است. گذشته از این، بیشتر بحث‌های نظری نیز در چارچوب گفتمان نوگرایی (مدرنیزاسیون) و تقابل میان تجدد و سنت در جوامع جهان سوم به طور عام و جوامع اسلامی به طور خاص صورت گرفته است. محققان علوم اجتماعی در غرب که در صدد تحلیل پدیده بنیادگرایی سنتی اسلامی بوده‌اند، بیشتر به قراردادن بحث اسلامی‌گرایی در چارچوب گفتمان نوگرایی تمایل داشته‌اند.<sup>۱</sup> در این میان گروهی نیز در صدد برآمده‌اند تا فارغ از قیدوبندهای نظری نوگرایی، موضوع را از دیدگاه دیگری مطرح ساخته و علل و عوامل ظهور رشد این پدیده را ارزیابی کنند.

به هر حال، تلاش‌های موجود پیرامون تبیین پدیدهٔ اسلام‌گرایی معاصر، چه در غالب گفتمان نوگرایی و چه در چارچوب‌های خارج از این گفتمان، تنها در پی ریشه‌یابی عوامل ظهور گسترش موج‌گرایش‌های سیاسی مذهبی در خاورمیانه بوده‌اند. یکی از دلایل عمدهٔ تسلط این‌گرایش نظری را شاید بتوان در این نکته مهم ذکر کرد، که رشد اسلام‌سیاسی در منطقه که با انقلاب اسلامی ایران شتاب گرفت و طی سالهای دههٔ ۱۹۸۰ بیشتر کشورهای خاورمیانه را در نوردید، برای دنیای غرب ناشناخته بود و محافل دانشگاهی و سیاسی آن سامان را کنجکاو کرد تا به ریشه‌یابی ظهور این پدیده بپردازند. کوتاه‌سخن، آنچه که در این آثار و نوشته‌ها کمتر به چشم می‌خورد، فرارفتن از گرایش مسلط و تمایل به ریشه‌یابی علل و عوامل ساختاری ظهور اسلام‌گرایی سیاسی و توجه بیشتر به بحث‌های نظری پیرامون علل توسل اسلام‌گرایان به اقدامات جمعی، عوامل مؤثر در شکل دادن به نوع اقدامات جمعی (مسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار) و بخصوص بحث و بررسی جهت‌گیری سیاسی و سناریوهای احتمالی دربارهٔ آیندهٔ این گروه‌هاست.

هدف ما در این نوشتار، بررسی سیر تحولات جنبش‌های اسلام‌گرای معاصر نیست، بلکه برآن هستیم تا این پدیده را در پرتو بحث‌های نظری در علوم سیاسی به طور عام و جامعه‌شناسی سیاسی به طور خاص بررسی کنیم. در این راستا تکیهٔ اصلی ما بر چارچوب‌های نظری موجود پیرامون علل و عوامل رشد اسلام‌سیاسی به خودی خود نیست، بلکه بیشتر عمل جمعی گروه‌های اسلام‌گرا و همچنین دلیل پیوستن افراد را به این گروه‌ها و مشارکت این افراد در اقدامات جمعی اسلامی را مدنظر داریم. این امر در چارچوب بحث نظری موجود در علوم سیاسی پیرامون اقدام جمعی<sup>(۱)</sup> که از اهمیت بسیاری در تحلیل و تبیین انگیزه‌های فردی و جمعی فعالیت‌های اجتماعی دارد، صورت می‌گیرد. بدین خاطر، مسئلهٔ تبیین و توضیح «اقدام جمعی اسلامی» در عرصهٔ سیاست خاورمیانه‌ای معاصر بویژه در پرتو نظریه‌های مربوط به اقدام جمعی در علوم سیاسی، محور اصلی این نوشتار می‌باشد.

با این همه، هدف ما بسنده نمودن به تبیین اقدام جمعی اسلامی در گسترهٔ

1) Collective Action

جنبش اسلام‌گرایی کنونی نیست، بلکه بر آن هستیم تا با تکیه بر این بحث‌های نظری و یافتن الگوی مناسب جهت تبیین فعالیت‌های فردی و جمعی اسلام‌گرایان، در جستجوی پاسخ دادن به این پرسش باشیم که چرا شکل اقدام جمعی گروه‌های اسلام‌گرا در یک جامعه ملی و در طول زمان به یک صورت نبوده است و علت این تفاوت در شکل اقدام جمعی را در چه چیز باید جستجو کرد؟ به عبارت دیگر چرا اقدام جمعی برخی گروه‌های اسلام‌گرا جنبه خشونت‌آمیز به خود می‌گیرد و گروه‌های دیگر اقدام جمعی مسالمت‌آمیز را بر اقدامات خشونت‌بار ترجیح می‌دهند؟ پس از پرداختن به این مطلب و یافتن پاسخ مناسب برای علت گوناگونی شکل اقدام جمعی اسلامی، تلاش خواهیم کرد تا با توجه به علل و عوامل و متغیرهای عمده و مؤثر در تعیین شکل اقدام جمعی گروه‌های اسلام‌گرا، آینده گروه‌های اسلام‌گرای خاورمیانه‌ای، بویژه در جهان عرب را در پرتو شکل و جهت اقدام جمعی اسلام‌گرایانه بررسی کنیم.

براین اساس، نوشته حاضر بر جنبه‌های نظری پدیده اسلام‌گرایی در دوران معاصر تمرکز می‌کند، و در صدد یافتن پاسخ برای سؤالاتی که مطرح شد برمی‌آید. گرچه تکیه اصلی بحث تبیین «اقدام جمعی» اسلامی و اشکال گوناگون آن است، و بخش اعظم این نوشتار به آن اختصاص دارد، اما نویسنده نخست به اختصار به عمده‌ترین تلاش‌های نظری در بررسی علل و عوامل ظهور جنبش‌های اسلامی در دوران معاصر اشاره می‌کند. در این رابطه دو نظریه عمده موجود در ادبیات مربوط به بنیادگرایی اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از این نظریه‌ها که به نظریه «تجدید حیات اسلامی» معروف شده است، توسط خورشید احمد، محقق و متفکر معاصر پاکستانی که خود یکی از اعضای «جنبش جماعت اسلامی» در این کشور بوده، ارائه شده است. اما نظریه دوم که به «نظریه ادواری»<sup>(۱)</sup> شهرت دارد از سوی هر ایر دکم‌جیان یکی از محققان جنبش‌های اسلامی معاصر تدوین شده است.

پس از بحث مقدماتی و مختصر پیرامون این دو نظریه و بررسی نقاط ضعف و قوت آنها، به موضوع اصلی این تحقیق یعنی مسئله اقدام جمعی خواهیم پرداخت. در این بخش، به طور

1) Cyclical Theory

اختصار نظریات عمده مربوط به تبیین اقدام جمعی در جامعه‌شناسی سیاسی در حوزه اقتصاد سیاسی، روانشناسی اجتماعی، دیدگاه‌های فرهنگی و عقلانیت حسابگرانه که به ترتیب از اندیشه‌های مارکس، دورکیم، وبر و استوارت میل سرچشمه می‌گیرد، می‌پردازیم و جلوه‌های این چهار حوزه نظری را در میان نظریه پردازان قرن بیستم مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. هدف ما در این بخش آن است تا با توجه به این حوزه‌های نظری پیرامون «اقدام جمعی» و نقاط قوت و ضعف آنها، چارچوب مفهومی مناسبی در تبیین «اقدام جمعی اسلامی» ارائه دهیم. در راستای تلاش برای دست‌یابی به همین چارچوب مفهومی است که به سؤال اساسی تحقیق خود، یعنی اشکال متفاوت اقدام جمعی اسلام‌گرایانه (خشونت‌بار یا مسالمت‌آمیز) پاسخ می‌دهیم. بدین گونه، فرضیه‌آ اساسی این تحقیق از دل پاسخ به سؤال اساسی بیرون آمده و عبارت از این است که علی‌رغم وجود عوامل و انگیزه‌های عقیدتی خاص در چارچوب تفکر سیاسی اسلامی (متغیر مستقل) که نقش مهمی در اقدام جمعی گروه‌های اسلام‌گرا (متغیر وابسته) ایفا می‌کند، عوامل اجتماعی و سیاسی (متغیرهای میانگین یا دخیل) تأثیر زیادی بر جهت و شکل اقدامات جمعی اسلام‌گرایان می‌گذارد. به عبارت دیگر، عناصر فکری موجود در اندیشه سیاسی اسلامی به تنهایی جهت و شکل اقدام جمعی را مشخص نمی‌سازد و عوامل سیاسی و اجتماعی موجود در محیط عمل اسلام‌گرایان در تعدیل این اندیشه‌ها نقش بسزایی ایفا می‌کنند. تحت تأثیر همین عوامل محیطی است که نه تنها شکل اقدام جمعی دچار تغییر و تحول می‌شود، بلکه اندیشه‌ها را نیز در طول زمان و مکان متحول می‌سازد و باعث می‌شود تا تفسیرها یا برداشتهای متفاوتی از اصول فکری اسلامی از سوی فعالان سیاسی یا اندیشمندان اسلامی ارائه شود.

با توجه به همین نقش تعیین‌کننده عوامل محیطی است که بخش سوم تحقیق را به بحث و بررسی آینده جریان اسلام‌گرایی معاصر و سناریوهای احتمالی مختلف که در قرن بیست و یکم پیش روی خواهد بود، اختصاص می‌دهیم.

## الف: نظریه پردازی پیرامون علل و عوامل ظهور جنبش های اسلامی

همان گونه که در مقدمه گفته شد، نه تنها بحث و نظریه پردازی درباره علل و عوامل ظهور جنبش های اسلام گرایی معاصر از وسعت چندانی برخوردار نیست، بلکه متون نظری پیرامون این پدیده، نیز بیشتر در چارچوب گفتمان نوگرایی صورت گرفته است. از سوی دیگر برداشتهای سطحی یا هدفدار از پدیده اسلام گرایی و نگرش منفی نسبت به «بنیادگرایی اسلامی» گروهی از محققان مسلمان و یا غیرمسلمان را که آشنایی بیشتری با تحولات جامعه اسلامی داشتند، تشویق کرد تا با ارائه بحث های نظری، دنیای غرب را با واقعیت این پدیده و علل و عوامل ظهور آن آشنا سازند. دو نمونه از این آثار را می توان در نوشته های خورشید احمد محقق پاکستانی و عضو جماعت اسلامی پاکستان و هرایرد کمجیان محقق مسیحی عرب تبار و استاد علوم سیاسی دانشگاه کالیفرنیا دید.

خورشید احمد، تجربه جوامع مسلمان در دو قرن اخیر و رابطه میان مسلمانان و غرب را که در استعمار ریشه دارد، بستر مناسبی برای تبیین گسترش تجدید حیات طلبی اسلامی می داند. به نظر او، ریشه های رستاخیز اسلامی معاصر را باید در میراث استعمار یا به عبارتی در آثاری که قدرتهای استعماری در جوامع مسلمان به جا گذاشتند، جستجو کرد. تجدید حیات طلبی اسلامی معاصر محصول فرایند استعمار و عملکرد آن در جهان اسلام بود. به اعتقاد خورشید احمد، سیاست استعماری چهار اثر بر جوامع اسلامی به جای گذاشت:

- ۱- غیر مذهبی (سکولاریزاسیون) کردن جوامع اسلامی، بویژه دولت و نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن؛
- ۲- سلطه الگوی غربی و وابسته شدن نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای اسلامی به غرب که خود، سلطه مذکور را نهادینه کرد؛
- ۳- قطب بندی کردن آموزش بر محور نهادهای آموزشی سنتی و نهادهای آموزش نوین که به ظهور گروهی از نخبگان جدید که با مردم بومی بیگانه بودند منجر شد؛
- ۴- بحران رهبری که در اثر نابودی سازمان یافته رهبری سنتی جوامع اسلامی و تحمیل رهبری سیاسی از خارج، که از اعتماد مردم برخوردار نبود، به وجود آمد.<sup>۲</sup>

توسعه جوامع غربی و عقب ماندگی جوامع اسلامی، نخبگان سیاسی و فکری را به چاره جویی واداشت. گروهی از این نخبگان، راه چاره را پیروی از تمدن غرب و تقلید جوامع اسلامی از تجربه غربی ها در توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می دانستند. خورشید احمد، این استراتژی را «استراتژی نوگرایی» می نامد. گروهی دیگر که تعلق خاطر و تعهد بیشتری به ارزشها، عقاید و سنن بومی داشتند، دوری مسلمانان از روح اسلام را علت اصلی عقب ماندگی جوامع اسلامی در نظر گرفتند، و بازگشت به سنن اسلامی را تنها راه جلوگیری از انحطاط این جوامع می دانستند. در میان این گروه، دو شیوه نگرش درباره اسلام ظهور کرد. نگرش اول که دیدگاهی پوزش طلبانه داشت، تمامی مظاهر پیشرفت و تمدن غرب را انکار می کرد و با دوری گزیدن از جلوه های نوگرایی بر حفظ سنت های کهن مذهبی به همان شیوه و بدون ایجاد هر گونه تفسیر یا اجتهاد تأکید می ورزید. خورشید احمد این نوع طرز تفکر را استراتژی مقاومت حفاظتی<sup>(1)</sup> می نامد.

گروه دوم درباره غرب و دستاوردهای آن ره یافتی گزینشی دارند. این گروه غرب را به عنوان یک تمدن در نظر گرفته و جنبه های مثبت و منفی آن را مدنظر قرار می دهند. برای آنها، شناخت دقیق و عمیق جنبه های تمدنی غرب یک ضرورت اساسی است. از سوی دیگر، اینها به اسلام نیز به عنوان یک میراث تمدنی می نگرند و آن را به عنوان یک اساس جدید فرهنگی و تمدنی معرفی می کنند. آنها خواستار ظهور اسلام به عنوان یک جنبش اجتماعی- سیاسی هستند که در پی بازگشت به پیام اولیه اسلام است. خورشید احمد، این طرز تفکر را استراتژی تجدید حیات اسلامی خواند، که ریشه بیشتر جنبشهای اسلامی معاصر در آن قرار دارد.<sup>۲</sup>

نظریه خورشید احمد در ریشه یابی جنبش اسلامی تجدید حیات طلبی قرن اخیر مطرح شده و در صدد است تبیینی صحیح از خیزش سیاسی و فکری اسلامی گروههای اسلامی در جوامع مسلمان به دست دهد. با توجه به این نکته، تجدید حیات طلبی اسلامی پدیده ای است خاص دوران معاصر و محصول برخورد میان اسلام و غرب در دوران استعمار. بدین ترتیب

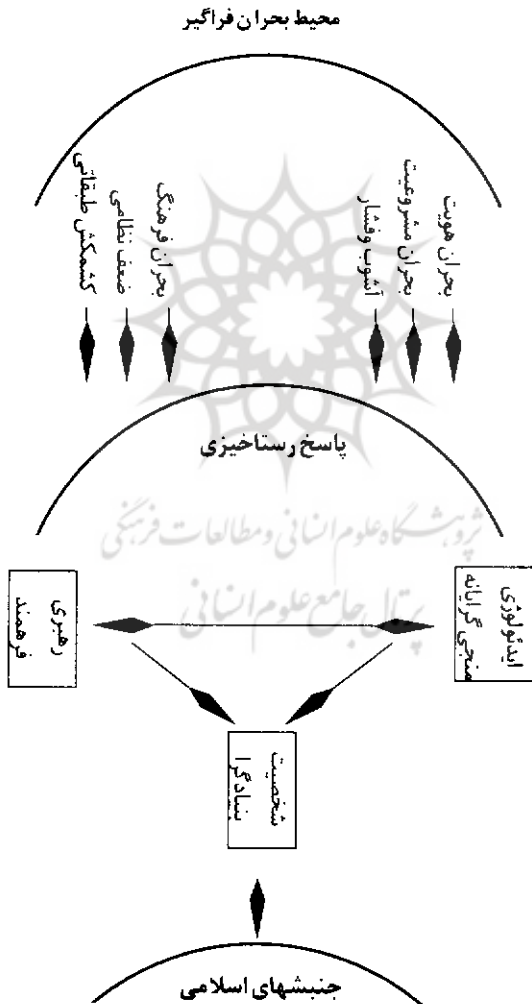
1) Strategy of Protective Resistance

رویارویی کنونی میان جنبشهای اسلامی با دولت‌های موجود طرفدار غرب و یا با دولت‌های غربی را نمی‌توان پدیده‌ای نهفته در درون اندیشه اسلامی و بنابراین دشمنی ذاتی اسلام با غرب دانست، بلکه باید عکس‌العمل طبیعی مسلمانان در برابر تحقیر غرب و سوء رفتار آن با دنیای اسلام در نظر گرفت.

در حالی که خورشید احمد نظر خود را در چارچوب یک گفتمان سیاسی در راستای روابط نابرابر غرب و دنیای اسلام تدوین می‌کند، هر ایراد کمجیان در صدد برآمده است تا یک نظریه جامع پیرامون علل و عوامل ظهور جنبشهای اسلامی به دست دهد. وی تجربه تاریخی جوامع مسلمان، ویژگیهای فکری اسلامی و اعتقادات مسلمانان را با استفاده از نظریات موجود متفکران سیاسی و جامعه‌شناسی غرب (نظیر ماکس وبر، دور کیهیم، مارکس واریکسون) مورد تحلیل قرار می‌دهد و یک چارچوب مفهومی که به نظریه ادواری معروف شده است ارائه می‌دهد.<sup>۴</sup> کمجیان، رستاخیر اسلامی معاصر را پدیده نوینی نمی‌داند و معتقد است که دنیای غرب به دلیل عدم آشنایی با تحول تاریخی جوامع اسلامی قادر به درک صحیح این پدیده نیست. به نظر او جنبش‌های اسلامی پدیده‌های جدیدی محسوب نمی‌شوند، بلکه جلوه‌های معاصر جریانی تاریخی هستند که در طول دوران پس از ظهور اسلام در بخش‌های گوناگون جهان اسلام نمود پیدا کرده است. به عبارت دیگر، جنبشهای فکری - سیاسی اسلامی پدیده‌ای دوره‌ای هستند که در دوران‌های خاص ظهور کرده و تحول یافته‌اند.

وی با استفاده از دو مفهوم سقوط و رستاخیز چنین عنوان می‌کند که جنبشهای رستاخیزی در تاریخ اسلام در واقع عکس‌العمل‌ها و پاسخهای مسلمانان به دورانهای سقوط و انحطاط بوده است. یعنی در طول تاریخ جوامع مسلمان، در برابر هر سقوط و انحطاط، یک جنبش فکری یا سیاسی رستاخیزی به وقوع پیوسته است که هدف آن احیای مجدد دین اسلام بوده است. اعتقاد مسلمانان (بویژه اهل سنت) به حدیث نبوی که می‌گوید: در آغاز هر قرن فردی را خواهیم فرستاد تا دین ما را احیا کند (سارسل علی رأس کل قرن مجدداً لیجدد دیننا) انگیزه مهمی برای ظهور جنبشهای فکری و سیاسی اسلامی در تاریخ ۱۵ قرن اسلامی بوده است. کمجیان نمونه‌های متعددی از جنبشهای رستاخیزی سنی و شیعه را از

دوران بنی امیه تا نیمه دوم قرن بیستم به عنوان حرکت های رستاخیزی در جهان اسلام ذکر می کند. این حرکت های رستاخیزی در شرایطی ظهور می کنند که جامعه اسلامی در یک محیط بحرانی گسترده گرفتار می آید. این محیط بحرانی دارای چند ویژگی عمده است، که از قرن نوزدهم به بعد اغلب جوامع اسلامی در خاورمیانه کنونی را دربر گرفت. محیط دوران معاصر یک بحران فراگیر ایجاد کرده است که شش بحران فرعی را در درون خود در بردارد، بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران آشوب و فشار، کشمکش طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگ. (نمودار شماره یک)





گسترده‌گی و طولانی بودن رستاخیز اسلامی معاصر بدان جهت است که محیط بحران فراگیر جوامع اسلامی هر شش بحران فرعی را در خود داشته است.<sup>۵</sup> در اغلب دوره‌های مختلف تاریخ اسلامی وقوع دو یا سه بحران از میان بحرانهای شش‌گانه کافی بود تا حرکت‌های رستاخیزی فکری و سیاسی را به دنبال داشته باشد. رهبران فرهمند فکری و سیاسی در شکل‌گیری و تداوم جنبش‌های تجدید حیات طلبی در طول تاریخ اسلام، نقش اساسی ایفا کرده‌اند، و بدون وجود آنها حرکت‌های رستاخیزی به وقوع نمی‌پیوسته است.

### ب: اسلام‌گرایان و انگیزه اقدامات جمعی

نظریه‌های موجود پیرامون ظهور و گسترش حرکت‌های سیاسی اسلام‌گرایانه سازمان یافته به خودی خود همه ابعاد پدیده مذکور را مورد توجه قرار نمی‌دهد. به عبارت دیگر برای درک ابعاد گوناگون جنبش‌های اسلامی در نیمه دوم قرن بیستم، به چارچوب‌های نظری دیگری نیز نیازمند هستیم. در این رابطه درک منطق اقدام جمعی اسلام‌گرایان و گروه‌های سیاسی وابسته به آنها اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. درک انگیزه‌ها و علل و عوامل پیوستن فرد به گروه‌های سیاسی اسلامی و توسل به اقدامات جمعی از آن جهت مهم است که می‌تواند ما را به شناخت شکل اقدامات جمعی و جهت‌گیری سیاسی جنبش‌های اسلامی قادر سازد.

در تبیین علل اقدامات جمعی افراد و پیوستن آنها به جنبش‌های اجتماعی از یک طرف و شکل اقدامات مذکور، مطالعات فراوانی در جامعه‌شناسی سیاسی صورت گرفته است. دامنه وسیع این مطالعات، نظریه‌های مربوط به اقدامات جمعی مسالمت‌آمیز، فعالیت‌های فردی و جمعی خشونت‌بار - از سطح خشونت‌های خیابانی گرفته تا انقلاب اجتماعی - را دربرمی‌گیرد. در این بخش، ما درصدد هستیم که انگیزه پیوستن افراد به جنبش‌های اسلامی و منطق اقدامات جمعی آنها را در چارچوب عمل اسلام‌گرایانه مورد تحلیل قرار دهیم. در این راستا، عمده‌ترین چارچوب‌های نظریه‌پردازی پیرامون اقدام جمعی را که پس از ظهور جنبش‌های نوین اجتماعی از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد مطرح شدند، به گونه‌ای مختصر به بحث می‌گذاریم.

مفهوم اقدام جمعی بخشی از مطالعه عمومی تر تحول اجتماعی است که مفاهیمی نظیر ثبات، بی ثباتی، خشونت و انقلاب را در بر می گیرد. گرچه همه این مفاهیم به نحوی مرتبط باهم در بحث تحول اجتماعی مورد مطالعه قرار می گیرند، اما آثار خاصی نیز به هریک از آنها اختصاص داده شده است. درباره مفهوم «اقدام جمعی» ره یافت های گوناگونی وجود دارد. نظریه های اقدام جمعی بر علل و عوامل تعیین کننده فعالیت های سازمان یافته گروههایی که در پی دستیابی به اهداف خاص هستند، تمرکز دارد.

در حالی که عوامل اقتصادی در برخی از نظریه ها علت اساسی اقدام جمعی هستند، نظریه های دیگری بر عناصر روانی و گروه سومی از نظریه ها نیز بر علل اعتقادی و فکری تأکید می ورزند. با این همه، اغلب نظریه های معاصر اقدام جمعی بر آثار متفکران کلاسیکی نظیر دور کیهیم، مارکس، وبر و استوارت میل تکیه می کنند. این پدران بنیان گذار جامعه شناسی سیاسی، اساس چهار ره یافت مشخص و متمایز از هم را برای مطالعه اقدام جمعی بنیان نهاده اند، که طرفداران بسیاری در میان محققان کنونی علوم اجتماعی پیدا کرده است.

دور کیهیم اساس برداشت روانشناسانه از الگوهای اقدام جمعی را پایه ریزی کرد. او در نظریه خود یعنی «گذار به جامعه صنعتی»<sup>(۱)</sup> مفهومی از اقدام جمعی ارائه می دهد که ریشه های روانشناسی دارد، و از کنش متقابل فرد با فرایند صنعتی شدن ناشی می شود. دیدگاههای دور کیهیم در این مورد در دو اثر پیرامون «تقسیم کار» و «خودکشی» منعکس شده است. اقدام جمعی، حاصل موقعیت سرخوردگی (آنومی)<sup>(۲)</sup> شخص است و این سرخوردگی نیز خود از شکاف میان «سطح تفاوت گذاری»<sup>(۳)</sup> و سطح آگاهی یا وجدان جمعی ناشی می شود. دور کیهیم اقدام جمعی را پاسخی نسبتاً مستقیم به همگرایی و واگرایی در تمامی جوامع در نظر می گیرد. به نوشته چارلز تیلی، طرفداران دور کیهیم دو نوع اقدام جمعی عادی و غیرعادی<sup>(۴)</sup> را تبیین کرده اند. اشکال غیرعادی اقدام جمعی، حاصل ناخشنودی افراد

1) Transition to Industrial Society

2) Anomie

3) Level of Differentiation

4) Routine and Non-Routine Collective Action

و تعقیب منافع فوری است که خود از فروپاشی تقسیم کار ناشی می‌شود. اما اقدام جمعی عادی که در شرایط واگرایی عادی ظهور می‌کند از همبستگی اجتماعی به دست می‌آید و باعث تقویت این همبستگی نیز هست.<sup>۶</sup>

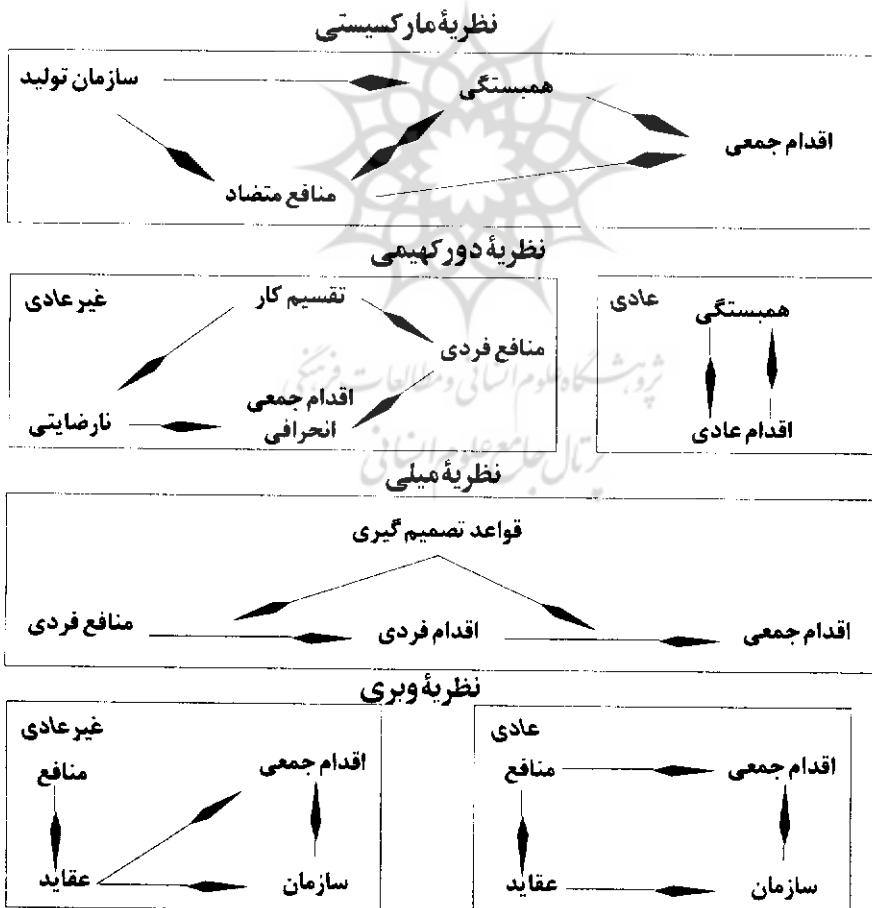
ره یافت مارکس به اقدام جمعی را می‌توان از نظریهٔ او پیرامون انقلاب درک کرد. به گفتهٔ مارکس، شیوهٔ تولید ساختارهای روابط اجتماعی را تعیین می‌کند. در هر روابط اجتماعی تولید دو نوع طبقه، یعنی طبقهٔ حاکم و طبقهٔ استثمار شده به وجود می‌آیند. طبقهٔ حاکم از طریق توسل به نوگرایی، استثمار را افزایش می‌دهد و این فرایند از خود بیگانگی طبقهٔ استثمار شده را به همراه می‌آورد. این مسئله به آگاهی طبقاتی استثمار شدگان منجر می‌شود و انقلاب را به دنبال دارد.<sup>۷</sup> بنابراین تحلیل مارکسیستی، ردپای اقدام جمعی را در همبستگی درون گروهها و کشمکش منافع میان گروهها پیدا می‌کند. این تحلیل از سوی بسیاری مبنای تبیین اقدام جمعی در عصر حاضر قرار گرفته است.

در نظرات ماکس وبر، ره یافت دیگری از اقدام جمعی قابل مشاهده است. فرق میان مارکس، دور کهیم و وبر در آن است که وبر برای نظام عقاید و اندیشه‌ها اعتبار قایل می‌شود و نقش مهمی برای آنها در نظر می‌گیرد. در حالی که از نظر مارکس و دور کهیم تناقضات موجود در شرایط جامعه عامل اقدام جمعی است، از نظر وبر ساختار و عمل گروهی به طور کلی از تعهد اولیهٔ آنها به نوع خاصی از نظام عقاید سرچشمه می‌گیرد. در دیدگاه وبر، عقاید دارای منطق و نیروی خاص خود هستند. قدرت اندیشه‌ها و عقاید به عنوان بنیادهای اقدام عمل در بحث وبر پیرامون سه نوع اقتدار (سنتی، کاریزماتیک و قانونی) و تأثیرات اخلاق پروتستانی بر ظهور روحیهٔ سرمایه داری منعکس شده است. بنابراین، اقدام جمعی از نظر وبر، محصول تعهد به نظام عقاید خاص می‌باشد. همانند دور کهیم، طرفداران وبر تبیین‌های متفاوتی برای اقدام جمعی عادی و غیرعادی در نظر می‌گیرند. در شکل غیرعادی، عقاید مشترک گروه تأثیر نیرومند و مستقیمی بر اقدام جمعی گروه دارد. در حالی که اقدام جمعی شکل عادی به خود می‌گیرد، دو پدیده رخ می‌دهد: اول اینکه، به تدریج سازمان شروع به رشد می‌کند و واسطه میان نظام عقاید و اقدام جمعی می‌شود؛ و دوم اینکه، منافع گروه نقش طولانی‌تر و

مستقیم تری بر اقدام جمعی به جای می گذارد.<sup>۸</sup>

جان استوارت میل نیز بانی رهیافت مهمی از اقدام جمعی است که طرفداران زیادی در قرن بیستم پیدا کرده است. ره یافت میل، میان انواع متفاوت اقدام جمعی تمایزی قایل نمی شود و اقدام جمعی را به طور مشخص نتیجه تعقیب خردمندانه منافع شخص می داند. استوارت میل، اقدام جمعی را در عقل محاسبه گر و منافع فردی جستجو می کند. رهیافت میل بر اساس تحلیل قواعد مختلف تصمیم گیری که منافع فردی را به اقدامات فردی تبدیل می کند و در نهایت این اقدامات فردی را به شکل اقدام جمعی در می آورد، استوار است<sup>۹</sup> (نمودار شماره ۲).

نمودار شماره ۲: نظریه های گوناگون اقدام جمعی



همان گونه که گفته شد، این متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی سیاسی با طرح نظریات خود بسیاری از نظریات جدید پیرامون اقدام جمعی را شکل داده‌اند. نظریه‌های مارکس برای بسیاری از مارکسیست‌ها و نومارکسیست‌های جدید که در باره اقدام جمعی، انقلاب و خشونت سخن گفته‌اند، الهام‌بخش بوده است. برینگتون مور و اریک ولف<sup>(۱)</sup> دو نمونه از نظریه پردازان معاصر هستند که تحت تأثیر نظریات مارکس، اقدامات جمعی در جوامع گوناگون را مورد مطالعه قرار داده‌اند. نظریات دور کهیم، درباره اقدام جمعی به رشد رهیافت‌های گوناگون روانشناسی پیرامون اقدام جمعی منجر شده است. تدرابرت گر، ساموئل هانتینگتون و چالمرز جانسون از جمله نظریه پردازان معاصر هستند که تحت تأثیر نظریات دور کهیم قرار داشته‌اند. از سوی دیگر بسیاری از محققان نیمه دوم قرن بیستم که پیرامون جنبشهای اجتماعی نظریه پردازی کرده‌اند نظیر ویلکینسون<sup>(۲)</sup>، یوزیم<sup>(۳)</sup> و گاسفیلد<sup>(۴)</sup> چارچوب نظری ماکس وبر را درباره اهمیت نقش عقاید در اقدامات جمعی اصل راهنمای خود قرار داده‌اند. سرانجام اینکه، رهیافت استوارت میل، بنیان‌های نظری آثار محققان طرفدار نظریه انتخاب جمعی یا انتخاب حسابگرانه<sup>(۵)</sup> نظیر اولسون<sup>(۶)</sup>، کولمن<sup>(۷)</sup>، هیرشمن<sup>(۸)</sup>، بانتون<sup>(۹)</sup> و هشتن<sup>(۱۰)</sup> را به وجود آورده است.

برخی از نظریه پردازان معاصر نیز به شیوه‌ای گزینشی چارچوب بحث خود پیرامون تبیین اقدام جمعی را براساس تفاهیم دو یا چند تن از پدران بنیانگذار جامعه‌شناسی سیاسی قرار داده‌اند. چارلز تیلی یکی از برجسته‌ترین این نظریه پردازان است، که از مارکس و دور کهیم هر دو الهام گرفته است. او یک الگوی نومارکسیستی از اقدام جمعی ارائه می‌دهد که پنج عنصر اصلی را دربرمی‌گیرد. منافع، سازمان، بسیج، فرصت و اقدام جمعی. او اقدامات را «عمل هماهنگ انسانها در تعقیب منافع مشترک» تعریف می‌کند.<sup>۱</sup> تیلی تأکید بر دیدگاهها و نظام عقاید فردی را به هر طریقی که تعریف شود، نمی‌پذیرد، و بدین گونه رهیافت وبری در

1) Eric Wolf

2) Wilkinson

3) Michael Useem

4) J. Gusfield

5) Rational Choice Theory

6) Mancur Olson

7) James Coleman

8) Albert Hirschman

9) Michael Banthon.

10) Michael Heschter.

باره اقدام جمعی را مورد توجه قرار نمی دهد. گرچه آنچه را که تیلی ساختارگرایی دور کهیم می نامد مورد انتقاد قرار می دهد، اما خود به نحوی تحت تأثیر سنت دور کهیمی قرار دارد. هانت در این مورد معتقد است که تیلی در پاسخ به این سؤال که چگونه تفاوت های ساختاری (که برای تیلی شهرنشینی، صنعتی شدن و پرولتاریایی شدن کارگران هستند) مفهوم اقدام جمعی را تغییر می دهند، چاره ای ندارد جز اینکه تحول ساختاری را یک متغیر اصلی در نظر آورد.<sup>۱۱</sup>

نظریه انتخاب حسابگرانه که توسط اولسون ارائه شد و طرفداران زیادی در علوم اجتماعی به دست آورده است تحت تأثیر ره یافت جان استوارت میل قرار دارد. به نظر اولسون، افراد در اقدامات جمعی فراگیر شرکت نمی کنند، مگر اینکه «منافع» مورد انتظار از «زیانهای» ناشی از مشارکت آنها بیشتر باشد. در غیر این صورت، انسان عقلایی یا حسابگر از دست زدن به اقدام جمعی و پیوستن به گروهها خودداری می کند. بنابراین منافع شخصی انگیزه اصلی اقدام سیاسی هستند.<sup>۱۲</sup>

نکته مهم اینجاست که بیشتر رهیافت های موجود پیرامون اقدام جمعی درباره تبیین مسئله تحول در جوامع پیشرفته صنعتی ارائه شده است. برخی از این رهیافتهای، نظیر اثر هانتینگتن هم که قصد داشته اند تحول و بی نظمی را در جوامع در حال توسعه یا توسعه نیافته توضیح دهند در توجه به اشکال مختلف تحول در این جوامع دارای نقایص اساسی هستند.

رهیافتهای مارکس، دور کهیم، ماکس وبر و استوارت میل به خودی خود به عناصر و جنبه های مهمی از بنیادهای اقدام جمعی و نه همه ابعاد آنها، اشاره دارند. نظریه های مارکسیستی و نظریات انتخاب حسابگرانه برگرفته از سنت استوارت میل تا حدودی دچار مشکل کاهش گرایی می شوند و اقدام جمعی را به عوامل اقتصادی محدود می کنند. به استثنای رهیافتهای گرفته از نظریات ماکس وبر، سایر نظریه ها به نقش عوامل فکری و عقیدتی بهای کمی می دهند، حال آنکه این عوامل در جنبشهای اجتماعی چند دهه اخیر اهمیت پیدا کرده اند. تأکید بیش از حد بر منافع حسابگرانه در تبیین اقدامات جمعی، برخی از اشکال اقدام جمعی را که در آن محاسبات منفعت طلبانه نقش بسیار کمتری دارند،

نادیده می‌گیرد. منتقدان نظریه انتخاب حسابگرانه بویژه وجود انگیزه‌های ماجراجویانه در افراد بشر را در پیوستن آنها به جنبشهای اجتماعی و مشارکت در اقدامات جمعی مهم می‌دانند.<sup>۱۳</sup>

### پ: منطق اقدامات جمعی در جنبشهای اسلام‌گرایانه

تجربه جنبشهای اسلام‌گرایی در عصر حاضر در رابطه با منطق اقدامات جمعی، رهیافتهای موجود مربوط به اقدام جمعی را به درجات متفاوت به چالش می‌طلبد. جنبشهای اسلامی که از اواخر دهه ۱۹۲۰ به بعد در صحنه خاورمیانه ظاهر شده‌اند نوعی از منطق اقدام جمعی را به نمایش گذارده‌اند که کمتر در چارچوب رهیافتهای اقتصادی و روانشناسی قابل تبیین است. رهیافتهای اقتصادی چه از نوع مارکسیستی و چه از نوع ملی‌ان، کاربرد گسترده‌ای در تحلیل علل و انگیزه‌های مشارکت فعالان مسلمان در اقدامات جمعی گروههای اسلام‌گرا ندارند. اعضا و حامیان این گروهها محدود به طبقه خاصی نظیر کارگران، یا بورژوازی نیستند بلکه به طور نسبی همه طبقات و اقشار جامعه را دربرمی‌گیرند.<sup>۱۴</sup> اقدام جمعی اسلامی را با تکیه صرف بر نظریه انتخاب حسابگرانه جمعی نیز نمی‌توان تبیین کرد، چون در این نوع فعالیت‌ها معمولاً زیانهای مشارکت و اقدام جمعی بسیار بیشتر از سود یا منافع آن هست. این نکته از این لحاظ اهمیت پیدا می‌کند، که فعالیت در اقدامات جمعی گروههای اسلام‌گرا و بویژه در فعالیت‌های خشونت‌بار علیه دولت‌ها، خطرات فراوانی از جمله خطر جان‌را به همراه داشته و تعداد زیادی از رهبران و فعالان این گروهها نیز به مرگ محکوم شده‌اند.

در میان رهیافتهای موجود، نظریات ماکس وبر، در مورد اهمیت اندیشه‌ها و نظام عقاید در اقدام جمعی از قدرت تبیینی بیشتری در خصوص منطق اقدام جمعی گروهها اسلام‌گرا در خاورمیانه برخوردار است. چنانچه عوامل اقتصادی یا روانشناسی را با اهمیت‌تر از عوامل عقیدتی در نظر بگیریم، انتظار می‌رود که جریانهای سیاسی غیر مذهبی نظیر گروههای مختلف چپ سوسیالیستی یا کمونیستی و یا جنبش‌های ملی‌گرایانه در منطقه از رشد

بیشتری برخوردار باشند. این در حالی است که گروه‌های ملی‌گرا و چپ از دهه ۱۹۷۰ به بعد اهمیت خود را در مقایسه با رشد و حضور گروه‌های اسلامی در منطقه از دست دادند. گرچه جنبش‌های ملی‌گرایانه عربی در طول سال‌های دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ بر صحنه سیاسی خاورمیانه، بویژه در جهان عرب مسلط بودند، اما کاهش محبوبیت ملی‌گرایی عربی پس از شکست ۱۹۶۷ به ظهور گرایش اسلام‌گرایی به عنوان یک رقیب جدید برای تفکرات چپ و ملی‌گرایانه منجر شد.

گرچه این تحول تاریخی از یک طرف، و وقوع انقلاب اسلامی در ایران از طرف دیگر زمینه را برای رشد جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه فراهم ساخت، اما تحولات تاریخی مزبور به خودی خود علت اصلی ظهور اسلام‌گرایی نبوده‌اند. ظهور این گرایش به طور عام و انگیزه مشارکت مسلمانان در گروه‌های اسلام‌گرا و دست‌زدن به اقدام جمعی اسلامی را باید در درون نظام عقیدتی اسلام و سنت تاریخی مسلمانان جستجو کرد. به عبارت دیگر، این نظام عقاید اسلامی است که بیش از هر متغیر دیگری زمینه را برای مشارکت افراد در اقدام جمعی اسلام‌گرایانه فراهم می‌کند. با توجه به این مسئله، جنبش‌های اسلامی را به دلیل اهمیت نقش نظام عقیدتی در آن، می‌توان متفاوت از سایر جنبش‌های غیرمذهبی مورد بررسی قرارداد.

بدین ترتیب، نظام عقیدتی اسلامی، علت عمده شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی و مشارکت اعضای آن در اقدامات جمعی است. در ذات این نظام عقیدتی، نوعی تعهدات ایدئولوژیک نهفته است که اسلام‌گرایان خود را به پایبندی به آن و تلاش در راه پیاده کردن آن اصول موظف می‌دانند. به عبارت دیگر، نظام عقیدتی اسلامی، مأموریت‌های خاصی را برای معتقدان به اصول اسلام‌گرایی مشخص می‌کند که تلاش برای تحقق آنها بخش مهمی از تعهدات مذهبی اسلام‌گرایان را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب، این اصول عقیدتی، اهداف سیاسی خاصی را برای اعضای جنبش‌های اسلامی تعیین می‌کند که آنها را رودرروی نظام‌های سیاسی غیرمذهبی قرار می‌دهد.

از نظر اسلام‌گرایان، ضرورت وجود یک نظام حکومتی اسلامی و تداوم آن مهمترین



اصل محوری در نظام عقیدتی اسلامی بوده است. مبنای اساسی این اصل محوری، اعتقاد به جدایی ناپذیری دین و دولت یا دیانت و سیاست در میان مسلمانان متعهد به تحقق جامعه اسلامی است. گرچه در دوران معاصر برخی اندیشمندان اسلامی نظیر علی عبدالرازق<sup>۱۵</sup> و قاضی سعید عشاوی<sup>۱۶</sup> جدایی ناپذیری دین و سیاست را در ایدئولوژی اسلامی، بویژه با توجه به اصول قرآن مورد تردید قرار داده اند و بر غیرسیاسی شدن اسلام تأکید داشته اند، اما اندیشه عدم تفکیک دین از سیاست، در میان اندیشمندان مسلمان هنوز یک گرایش مسلط می باشد. از نظر اسلام گرایان، تنها دولتی مشروعیت دارد که قانونگذاری آن بر اساس قوانین شریعت اسلام استوار باشد. به عبارت دیگر، دولت در جوامع مسلمان در شکل و محتوا باید اسلامی باشد. از نظر آنها، مفهوم حکومت اسلامی یک اصل و پدیده دائمی است. به این ترتیب، هر نوع حکومت دیگری که در جوامع مسلمان کنترل اداره جامعه را به عهده گیرد، یک دولت نامشروع است و باید جای خود را به یک حکومت اسلامی بدهد. وظیفه این تغییر و تحول سیاسی، به عهده معتقدان راستینی است که در راه تحقق این اصل به فداکاری دست می زنند. سید قطب یکی از شارحان برجسته اسلام سیاسی معاصر، تمامی نظامهای سیاسی حاکم بر دنیای کنونی، از جمله نظامهای سیاسی حاکم بر جوامع اسلامی را برمبنای نظام جاهلیت استوار می دید و معتقد بود که گروهی از مسلمانان پیشتاز (الطليعة المقاتلة) باید رهبری مسلمانان را در برانداختن نظامهای جاهلی و استقرار نظام اسلامی به عهده بگیرند.<sup>۱۷</sup>

بدین ترتیب، وظیفه اولیه تمامی جنبشهای اسلامی در خاورمیانه استقرار یک حکومت اسلامی به جای رژیمهای غیرمذهبی و نامشروع موجود بوده است. به طور نمونه، اخوان المسلمین، نخستین جنبش اسلامی در خاورمیانه که در اواخر دهه ۱۹۲۰ شکل گرفت، هدف نهایی خود را استقرار یک نظام اسلامی می دانست.<sup>۱۸</sup> بسیاری از جنبشهای اسلامی دیگر در جهان عرب که با تأثیر فراوان از اخوان المسلمین شکل گرفتند، چنین هدفی را دنبال می کردند. به طور نمونه، اخوان المسلمین سوریه در «بیانیه انقلاب اسلامی در سوریه و

برنامه‌های آن»،<sup>۱۹</sup> دولت بعث را یک دولت نامشروع قلمداد می‌کرد. محمد عبدالسلام فرج، یکی از رهبران و نظریه‌پردازان سازمان الجهاد در مصر تأکید می‌کرد که حاکم یک جامعه اسلامی باید یک عالم اسلامی (فقیه) باشد و آنهایی که بر اساس وحی الهی بر یک جامعه اسلامی حکومت نمی‌کنند، نامشروع هستند.<sup>۲۰</sup> در میان فقهای شیعی نیز چنین تفکری موجود بوده است. به طور نمونه امام خمینی (ره) در نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه تأکید کرده بود که «اسلام سلطنت را بی اعتبار و نامشروع می‌داند و ما برای استقرار یک حکومت اسلامی تلاش می‌کنیم».<sup>۲۱</sup>

بدین ترتیب، مسلمانان معتقد به وجوب اصل حکومت در اسلام بر اساس نظام عقیدتی خود و اندیشه‌های ارائه شده از سوی متفکران اسلامی، به تشکیل گروه‌های سیاسی اسلام‌گرا دست زده و در اقدامات جمعی شرکت می‌کنند. آنها پس از پیوستن به جنبش‌های اسلامی، برای اجرای احکام ایدئولوژیک اسلامی و مشارکت در حرکت‌های سیاسی تلاش می‌کنند. ظهور جنبش‌های اسلامی سازمان یافته در اوایل قرن بیستم و گسترش آنها به مناطق مختلف خاورمیانه به این دلیل بود که نظام خلافت توسط یک حکومت غیردینی (جمهوری نوین ترکیه) در ۱۹۲۴ منحل شده بود. بحران خلافت بیشترین تأثیر را بر ظهور و رشد جنبش‌های اسلامی گذاشت،<sup>۲۲</sup> زیرا تا آن زمان به دلیل وجود خلافت عثمانی، مسلمانان سنی چندان نیازی به تشکیل گروه‌های سیاسی طرفدار استقرار حکومت اسلامی احساس نمی‌کردند.

### ت: جهت‌گیری و شکل اقدام جمعی اسلام‌گرایانه: طرح یک چارچوب نظری

گرچه نظام عقاید اسلامی انگیزه اصلی را برای مشارکت افراد در جنبش‌های سیاسی مذهبی و اقدام جمعی اسلامی فراهم می‌کند، اما شکل این اقدام جمعی و جهت‌گیری سیاسی آن بویژه در دست زدن به اقدامات خشونت‌بار یا مسالمت‌آمیز همیشه یکسان نبوده است. به طور نمونه اخوان المسلمین و گروه‌های وابسته به آن در جهان عرب تا

۱. بیان الثورة الإسلامية في سوريا و منهاجها.

اواخر دهه ۱۹۴۰ میلادی در اقدامات جمعی فرهنگی - سیاسی غیر خشونت بار درگیر بودند، اما پس از جنگ فلسطین در ۱۹۴۸ و بویژه پس از ۱۹۵۴، یعنی در اوایل سالهای حکومت افسران آزاد به سوی اقدامات جمعی خشونت بار گرایش پیدا کردند. این تمایل به اقدام جمعی قهرآمیز بویژه از آغاز دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ روبه گسترش گذاشت. با این همه از اوایل دهه ۱۹۷۰ نیز گروهی از جریانهای اسلام گرایانه با اقدامات جمعی خشونت بار گروههایی چون سازمان آزادیبخش اسلامی (منظمة التحرير الاسلامی) به رهبری صالح سریه، جماعة المسلمین (یا التفکیر و الهجره) به رهبری شکری مصطفی، سازمان الجهاد به رهبری عبدالسلام فرج، و سرانجام جماعة الاسلامیة به رهبری فؤاد طلعت قاسم (طلال القاسمی) مخالفت ورزیدند و خط مشی اعتدال در پیش گرفتند.<sup>۲۳</sup>

با این همه، گرایش طرفدار اقدام جمعی خشونت بار علیه رژیمهای موجود در جهان عرب در طول دهه ۱۹۷۰ و نیمه اول دهه ۱۹۸۰ بر صحنه فعالیت های اسلام گرایانه مصر و سایر نقاط جهان عرب حاکم بود. تنها از اواسط دهه ۱۹۸۰ به بعد بود که جناح طرفدار گرایش اعتدال در جنبش اسلامی توانست بر صحنه سیاسی مسلط شود و بتدریج به جریان اصلی اسلام گرایی، نه تنها در مصر بلکه در سایر نقاط خاورمیانه، بویژه جهان عرب تبدیل شود. این تحول از اقدام جمعی رادیکال اسلامی به اقدام جمعی مسالمت آمیز در کشورهای نظیر الجزایر، لبنان، اردن، عربستان سعودی، تونس، سودان و سایر نقاط جهان عرب روی داده است.

بدین ترتیب، نظام عقاید اسلامی گرچه در شکل گیری اقدام جمعی اسلامی و پیوستن افراد به جنبشهای اسلام گرا نقش عمده را داشته است، اما لزوماً تعیین کننده نوع و شکل اقدام جمعی نبوده است. با توجه به این نکته مهم و همان گونه که در مقدمه گفتیم، سؤال اساسی این تحقیق، بدین گونه شکل می گیرد که چرا اقدام جمعی گروههای اسلام گرا در یک جامعه و در طول زمان به یک صورت نبوده است و علت این تفاوت در شکل اقدام جمعی را در چه چیز باید جستجو کرد؟ به عبارت دیگر چرا اقدام جمعی برخی اسلام گرایان جنبه خشونت آمیز به خود می گیرد و سایر اسلام گرایان اقدام جمعی مسالمت آمیز را به اقدامات

جمعی خشونت بار ترجیح می دهند؟ به طور نمونه، در حالی که در سالهای دهه ۱۹۷۰ و به دنبال مرگ جمال عبدالناصر رهبر فقید مصر، بیشتر جریانات اسلام گرای این کشور دارای گرایشهای رادیکال و طرفدار مبارزات قهرآمیز مسلحانه علیه دولت بودند و گرایش میانه روی جنبش اسلامی (یعنی اخوان المسلمین) در حاشیه صحنه سیاسی به فعالیت خود ادامه می داد، از اوایل دهه ۱۹۸۰ خط مشی رادیکال، پایگاه وسیع اجتماعی خود را به تدریج از دست داد و جریان میانه رو از حاشیه به متن صحنه سیاسی اسلام گرای آمد و در طول سالهای این دهه و اوایل دهه ۱۹۹۰ به جریان مسلط اسلامی تبدیل شد. این تغییر و تحول به طور نسبی در سایر کشورهای منطقه خاورمیانه نظیر الجزایر، اردن و تونس نیز به وقوع پیوست. در حالی که بنیادهای فکری و عقیدتی جریانات اسلام گرا در این کشورها یکی است، چگونه شکل و جهت سیاسی اقدام جمعی اسلامی در این زمان واحد نیست؟

همان گونه که در مقدمه بیان شد، فرضیه اساسی تحقیق آن است که علی رغم وجود عوامل و انگیزه های عقیدتی مشابه (متغیر مستقل) که محرک اقدام جمعی گروههای اسلام گرا می شود (متغیر وابسته)، شکل و جهت این اقدام جمعی اسلام گرایانه را عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متعدد (متغیرهای میانگین یا دخیل) تعیین می کنند. به عبارت دیگر انگیزه های فکری مشترک ناشی از نظام عقیدتی اسلامی که درون نهاد<sup>(۱)</sup> چارچوب مفهومی ما محسوب می شوند، تحت تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی محیطی داخلی و خارجی، برون نهادهای<sup>(۲)</sup> متفاوتی به شکل اقدام جمعی اسلامی به بار می آورند. تحت تأثیر همین عوامل و متغیرهای محیطی است که اقدام جمعی اسلامی از نظر درجه و شدت گرایش به خشونت یا فعالیت مسالمت آمیز، در همه جا و هر زمان یکسان نیست. به عبارت دیگر گرایش اقدام جمعی اسلام گرایانه به سوی طیف اقدامات خشونت بار و یا به سوی اقدامات صلح آمیز، بستگی به میزان و درجه تأثیر متغیرهای گوناگون دارد. این متغیرهای میانگین را می توان به متغیرهای کنترل کننده<sup>(۳)</sup> و متغیرهای تسهیل کننده<sup>(۴)</sup>

1) Input

2) Output

3) Control Variables

4) Facilitating Variables

منظور از متغیرهای کنترل‌کننده، آن دسته از علل و عواملی است که اقدام جمعی اسلامی خشونت‌گرایانه را تحت کنترل قرار می‌دهد و از شدت خشونت می‌کاهد. هرچه تأثیر این عوامل و متغیرها بیشتر باشد، اقدام جمعی اسلامی به سوی عدم خشونت حرکت کرده و جنبه مسالمت‌آمیز به خود می‌گیرد. برعکس، متغیرهای تسهیل‌کننده، آن دسته عواملی هستند که اقدام جمعی اسلامی خشونت‌بار را تسهیل می‌کنند و هرچه تأثیر این عوامل بیشتر باشد، اقدام جمعی اسلامی شکل خشونت‌بارتری به خود می‌گیرد. با توجه به محیط سیاسی داخلی و بین‌المللی خاورمیانه، ده متغیر میانگین را می‌توان در تأثیرگذاری برجهت و شکل اقدام جمعی اسلام‌گرایانه خشونت‌بار یا مسالمت‌آمیز در نظر گرفت. از این میان، شش متغیر را در قلمرو متغیرهای تسهیل‌کننده (ت) و چهار متغیر دیگر را در قلمرو متغیرهای کنترل‌کننده (ک) قرار می‌دهیم. متغیرهای تسهیل‌کننده که اقدام جمعی خشونت‌بار طرفداران جنبشهای اسلامی را تقویت می‌کنند عبارتند از:

ت ۱- توجیهات ارزشی و هنجاری؛

ت ۲- سنت و سوابق تاریخی؛

ت ۳- اقتدار سازمانی و نهادی؛

ت ۴- سکولاریسم؛

ت ۵- سرکوب و فشار؛

ت ۶- مداخله خارجی.

متغیرهای کنترل‌کننده که شدت اقدام جمعی خشونت‌بار را کاهش داده و در تبدیل

این اقدام جمعی به اقدامات مسالمت‌آمیز مؤثر هستند، عبارتند از:

ک ۱- مشارکت سیاسی؛

ک ۲- اصلاحات و توسعه اقتصادی؛

ک ۳- سیاست‌های وحدت‌گرایانه؛

ک ۴- مسئله فلسطین.

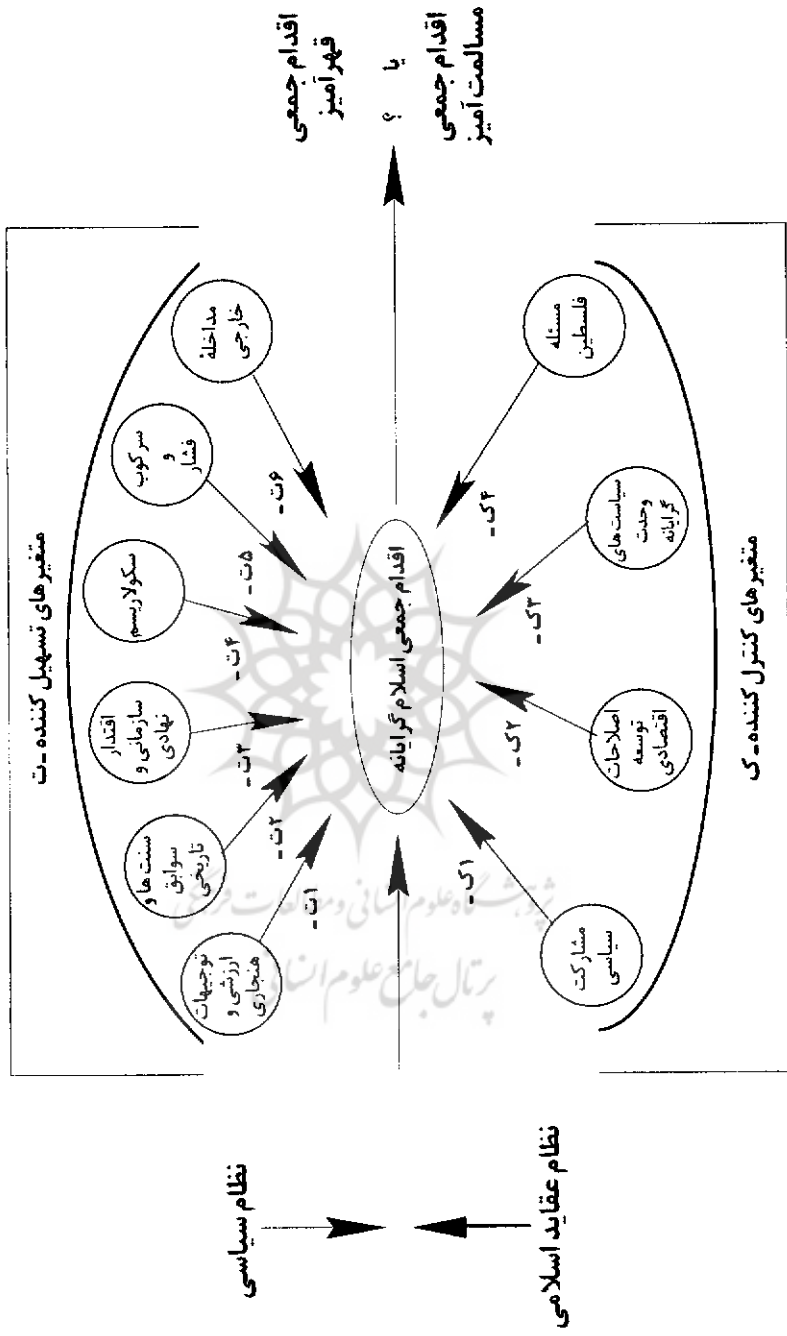
این متغیرهای میانگین (دخیل) کنترل کننده یا تسهیل کننده نقش اساسی را در تعیین جهت و شکل اقدام جمعی اسلامی ایفا می کنند. بدین گونه است که در پاسخ به سؤال اصلی تحقیق در مورد علت تفاوت شکل اقدام جمعی اسلامی در طول زمان یا در حوزه های جغرافیایی - ملی گوناگون در یک زمان واحد، فرضیه ما شکل می گیرد: شکل و جهت اقدام جمعی اسلامی به خودی خود و به تنهایی تحت تأثیر نظام عقیدتی اسلامی تعیین نمی شود، بلکه عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محیطی نقش اساسی تری در این رابطه به عهده دارند. به همین علت است که شکل اقدام جمعی تحت تأثیر این عوامل (متغیرهای دخیل کنترل کننده یا تسهیل کننده) در یک دوره خاص به صورت ظهور گروههای رادیکال اسلام گرا جلوه می کند و در دوره دیگر به صورت گروههای اسلامی میانه رو متعادل که خواستار مشارکت در فرایند سیاسی دموکراتیک هستند. به همین ترتیب، ممکن است در یک زمان واحد در چارچوب دو محیط جغرافیایی ملی در منطقه خاورمیانه دو نوع اقدام جمعی اسلامی از سوی جنبشهای اسلام گرا مشاهده شود که یکی میل به خشونت دارد و دیگری میل به تعادل و مسالمت.

بدین ترتیب، چارچوب نظری این تحقیق که به صورت نمودار شماره ۴ ارائه شده است، به توضیح دقیق عملیاتی، روشن شدن تعریف و مفهوم متغیرهای دخیل محیطی و میزان تأثیر آنها بر شکل اقدام جمعی و ارائه مثالهای تاریخی نیاز دارد تا بتوان براساس آن درستی و اعتبار فرضیه تحقیق را به اثبات رساند. در قسمت بعدی، ضمن بحث پیرامون متغیرهای مزبور، موارد تاریخی خاصی از تجربه جنبشهای اسلامی در خاورمیانه را مورد بررسی قرار می دهیم که تحت تأثیر متغیرها به سوی اقدام جمعی رادیکال یا مسالمت آمیز گرایش یافته اند.

## ۱، متغیرهای تسهیل کننده و تأثیر آنها بر اقدام جمعی اسلامی

ت ۱ - توجیحات ارزشی و هنجاری: منظور از توجیحات ارزشی و هنجاری، اندیشه ها و عقایدی است که به خودی خود توسل به اقدامات قهرآمیز و خشونت بار را در جنبشهای اسلام گرایانه تأیید یا تجویز می کنند. جنبشهای اسلامی از این نظر بویژه به قرآن به عنوان

نمودار شماره ۴: چارچوب نظری تبیین اقدام جمعی اسلام گرایانه  
محیط اقدام جمعی اسلام گرایانه



نظام سیاسی

نظام عقاید اسلامی

معتبرترین منبع مسلمانان تکیه می کنند که در آیات متعدد آن توسل به اقدامات قهرآمیز با هدف مبارزه با حاکمان ظالم یا غیر مؤمنان و سمتگران در راه خداوند و شرع مقدس یا استقرار نظام اسلامی مورد قبول واقع شده است. بسیاری از گروههای اسلامی رادیکال (چه شیعی و چه اهل سنت) برای تأیید اقدامات قهرآمیز خود علیه دولت های مستقر در خاورمیانه به این گونه آیات توسل می جویند و ادبیات موجود آنها تأیید کننده این مطلب است. برخی از رایج ترین آیات مورد استفاده اسلام گرایان رادیکال به این شرح هستند. فقاتلوا ثمه الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون (با پیشوایان کفر مبارزه کنید که آنها را عهد و سوگند استواری نیست، توبه، آیه ۱۲)؛ و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه (بقره، ۱۹۳)؛ قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم ویخزهم و ینصرکم علیهم (توبه، ۱۴)؛ و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء (نساء، ۷۵)؛ و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم... و اقاتلوهم حیث ثقتموهم (بقره ۹۱-۱۹۱).

ت ۲ - سنت ها و سوابق تاریخی: نمونه های تاریخی از اقدامات قهرآمیز مسلمانان در مبارزه با تجاوز بیگانگان غیرمسلمان یا حکام ظالم مسلمان، و یا مواردی از تاریخ صدر اسلام که طی آن رهبران و پیشوایان اسلامی برای دفاع از اصول و عقاید و ارزشهای اسلام در برابر ظلم ایستادگی کرده و به ناچار به مبارزه قهرآمیز متوسل شدند، برای جنبشهای اسلامی رادیکال بسیار الهام بخش بوده است. به طور نمونه، مقاومت حضرت امام حسین (ع) در برابر یزید، حاکم نامشروع وقت و شهادت وی و یارانش در کربلا، از نظر جنبشهای شیعی معاصر، نمونه عالی مقاومت قهرآمیز در برابر رژیمهای ظالم و غیر مؤمن بوده است. از سوی دیگر مسئله جهاد و مبارزه خارجی یا داخلی در جهت تحقق اهداف مقدس بر روی جنبشهای سنی و شیعه تأثیر بسزایی داشته است. بسیاری از جنبشهای سنی که به اقدامات جمعی خشونت بار علیه دولتهای خاورمیانه ای مشغول بوده اند، پدیده جهاد را آن گونه که از سوی فقهای اهل سنت جهت مبارزه با دشمنان خارجی یا داخلی تفسیر شده است، پذیرفته و مورد استفاده قرار داده اند. به طور نمونه، محمد عبد السلام فرج نظریه پرداز سازمان الجهاد



مصر کتابی تحت عنوان «واجب پنهان» (الفريضة الغائبة) نوشت و توسل به اصل جهاد را از قول فقهای سابق اهل سنت، نظیر ابن حنبل، ابن تیمیه و پیروان او علیه حاکمان ظالم نظیر انور سادات، توجیه کرد.<sup>۲۵</sup> سید قطب نظریه پرداز برجسته معاصر اسلامی نیز با توجه به همین پیشینه و تحت تأثیر روش افرادی همچون ابن تیمیه و ابوالاعلی مودودی رژیم حاکم بر مصر (دولت ناصر) را رژیم جاهلی توصیف کرد و براندازی آن با توسل به خشونت را تجویز نمود.<sup>۲۶</sup>

ت ۳. اقتدار سازمانی و نهادی: میزان پایگاه مردمی، رهبری و سازمان نقش مؤثری در تشویق اقدام جمعی قهرآمیز به عهده دارد. آن دسته از جنبشهای اسلام گرای معاصر نظیر سازمان آزادیبخش اسلامی، جماعة المسلمین و سازمان الجهاد در مصر، یا حزب التحریر الاسلامی در اردن که از ساختار سازمانی قوی، و رهبری نیرومند برخوردار بوده اند، بیشتر از سایر گروههای اسلام گرا به اقدامات جمعی خشونت بار متوسل شده اند.

ت ۴. سکولاریسم: با توجه به این مسئله که اسلام گرایان به آمیزش دین و سیاست اعتقاد دارند و با هرگونه جدایی میان این دو نهاد مخالفت می کنند، در پیش گرفتن سیاستهای آشکار غیرمذهبی و سکولاریستی، اقدام جمعی اسلامی و بویژه گرایش اسلام گرایان به رویارویی قهرآمیز و خشونت بار را افزایش می دهد. به طور نمونه آن گروه از رژیمهای سیاسی عرب که سیاستهای سکولار را پیشه خود کرده اند بیشتر در معرض چالش اسلام گرایان رادیکال قرار گرفته اند. برعکس همچنان که از میزان توسل دولت های موجود به سیاستهای غیرمذهبی کاسته می شود، توجیه اقدامات جمعی خشونت بار نیز دشوارتر و توسل به آنها کمتر می شود.

ت ۵. سرکوب و فشار: هرچه میزان سیاستهای قهرآمیز دولت های خاورمیانه ای با اسلام گرایان و جنبشهای اسلامی شدیدتر باشد، تمایل به توسل به اقدامات جمعی خشونت بار

در میان اعضا و طرفداران این جنبشها افزایش می‌یابد. گرچه ممکن است سیاستهای فشار و سرکوب دولت‌ها تأثیر منفی بر سطح اقدام جمعی خشونت‌بار بگذارد و آنها را کاهش دهد، اما این تأثیر کوتاه مدت خواهد بود و در دراز مدت میزان نارضایتی را بالا می‌برد، و با فقدان راههای مسالمت‌آمیز بروز مخالفت، اقدامات خشونت‌بار جمعی جای آن را می‌گیرد. توجیحات ارزشی فراوانی نیز در سنت و تاریخ اسلامی موجود است که اسلام‌گرایان را به این باور می‌رساند که در برابر سیاست‌های سرکوبگرانه مقاومت نمایند. باور عمیق به این عقیده منسوب به امام حسین (ع) که «خون بر شمشیر پیروز خواهد شد»، انگیزه مهمی در مقاومت اسلام‌گرایان شیعی در خاورمیانه در برابر سیاست‌های سرکوب و فشار دولت‌ها بوده است.

ت ۶. مداخله خارجی: حمایت دولت‌های خارجی از دولت‌های بومی در خاورمیانه و سیاست‌های قهرآمیز آنها در برابر جنبشهای اسلامی، در جهت دادن به اقدام جمعی خشونت‌بار اسلامی تأثیر زیادی دارد. این، بویژه زمانی است که حمایت مذکور شکل مداخله خارجی را به خود می‌گیرد. مداخله خارجی مستقیم یک قدرت خارجی در یک سرزمین اسلامی، بالاترین حد توسل به اقدام جمعی خشونت‌بار را که به شکل جهاد تجلی پیدا می‌کند، به همراه دارد. تقسیم جهان به دو قلمرو دارالاسلام و دارالحرب در اندیشه حقوق بین‌المللی و روابط بین‌المللی اسلامی، و اعتقاد به اینکه قدرتهای غیراسلامی همیشه در پی نابودی قدرت مسلمانان بوده و «در حال جنگ با جهان اسلام به سر می‌برند»،<sup>۲۷</sup> توسل به اقدام جمعی خشونت‌بار در برابر مداخله خارجی را تسهیل می‌کند. برخی نمونه‌های مقاومت مسلحانه مسلمانان خاورمیانه در برابر سلطه نیروهای خارجی غیرمسلمان در دوران معاصر عبارتند از: قیام مهدی سودانی و اعلام جهاد علیه انگلستان در اواخر قرن نوزدهم؛ اعلام جهاد جنبش اسلامی سنوسیه در شمال آفریقا علیه متفقین و نیروهای ایتالیا در اوایل قرن بیستم؛ قیام مسلحانه شیعیان عراق و اعلام جهاد آنها علیه انگلستان در ۱۹۲۰؛ مبارزات مسلحانه اخوان المسلمین مصر علیه دولت مصر و نیروهای انگلیسی در منطقه کانال سوئز در اوایل ۱۹۵۲.

## ۲: متغیرهای کنترل کننده اقدام جمعی خشونت بار

متغیرهای کنترل کننده چارچوب مفهومی مورد نظر ما، برخلاف متغیرهای تسهیل کننده، در جهت کاهش شدت اقدام جمعی خشونت بار عمل می کنند. هرچه حضور تأثیر متغیرهای کنترل کننده در جامعه بیشتر باشد، گروههای اسلام گرای طرفدار اعمال خشونت کمتر فرصت و امکان فعالیت جمعی خواهند یافت. متغیرهای کنترل کننده چارچوب نظری ما، همان گونه که در صفحات قبل گفته شد، عبارتند از:

ک ۱- مشارکت سیاسی: وجود مشارکت سیاسی واقعی، انتخاب آزاد در سطوح گوناگون برای نهادهای قانونگذاری و اجرایی و رقابت گرایشها و احزاب سیاسی در صحنه اجتماع و در یک کلام وجود یک جامعه مدنی فعال و پویا، سطح خشونت را در اقدام جمعی اسلام گرایانه کاهش می دهد. در جامعه ای که فرصت های کافی برای بیان آزادانه عقاید و برنامه های سیاسی و مشارکت وجود داشته باشد، توسل به خشونت غیر قابل توجه خواهد بود.

اقدام جمعی در این شرایط تنها از طریق فعالیت های مسالمت آمیز در فرایند سیاسی امکان پذیر است. تجربه جنبشها و گرایشهای سیاسی اسلامی در خاورمیانه نشان داده است که این گروهها مشارکت را به فعالیت خشونت بار ترجیح داده اند. اما فقدان مشارکت سیاسی، نه تنها به اسلام گرایان رادیکال فرصت عرض اندام می دهد، بلکه اصولاً اقدام جمعی خشونت بار را تشویق می کند. تجربه جنبشهای اسلام گرا در مصر، الجزایر، اردن و سودان، تأثیر حضور یا فقدان این عامل اساسی را نشان می دهد. در شرایط فضای باز سیاسی، جنبشهای مخالف اسلام گرا درصدد مشارکت در فرایند سیاسی از طریق انتخابات پارلمانی بوده اند و اعمال محدودیت در مشارکت سیاسی آنها را به سوی اقدام جمعی خشونت بار سوق می دهد. تجربه جبهه نجات اسلامی الجزایر قبل از سرکوب ۱۹۹۱، و بعد از آن تأثیر آشکار مشارکت سیاسی در مسالمت آمیز بودن اقدام جمعی را نشان داده است. بعد از سرکوب ۱۹۹۱، اسلام گرایان و بویژه عناصر رادیکال آن توسل به خشونت جمعی را تنها

راه مقابله با دولت نظامی الجزایر دانستند.

ک ۲- اصلاحات و توسعه اقتصادی: سیاستهای اقتصادی مبتنی بر تأمین رفاه اجتماعی از سوی دولت‌ها، گرایش آنها به سوی کاهش فاصله میان فقیر و غنی، فقدان فساد مالی میان نخبگان حاکم، و توزیع عادلانه و برابر منابع و ثروت عمومی در جامعه، سطح اقدامات جمعی خشونت‌گرایانه را کاهش می‌دهد. برعکس در غیاب این عوامل و سیاست‌ها اقدام جمعی خشونت‌بار امکان رشد بیشتری پیدا می‌کند. تورم روبه‌رشد و هرگونه افزایش ناگهانی و شدید قیمت کالاها، اساسی، زمینه را برای اعتراضات جمعی خشونت‌بار فراهم می‌کند.

ک ۳- سیاست‌های وحدت‌گرایانه: این متغیر بویژه در خاورمیانه عربی تأثیر زیادی بر شکل اقدام جمعی اسلام‌گرایانه داشته است. وحدت اعراب و سیاستهای پان‌عربی یکی از عمده‌ترین اهداف و شعارهای دولت‌های گوناگون عرب پس از جنگ جهانی اول بوده است. اغلب گرایشهای عربی، نظیر ناصریسم، بعث، جماهیریة لیبی به این مسئله توجه خاصی داشته‌اند و از آن به عنوان یکی از بنیادهای مشروعیت‌سازی برای دولت استفاده کرده‌اند. اسلام‌گرایان، وحدت کشورهای عرب را گامی به سوی وحدت مسلمانان قلمداد می‌کنند.<sup>۲۸</sup> تجربه نشان داده است که هرگونه تعهد واقعی نسبت به وحدت جوامع عربی، سطح اقدام جمعی خشونت‌بار اسلام‌گرایانه را کاهش می‌دهد. بهترین مثال در این رابطه، سیاست‌های پان‌عربی ناصر و تجربه جمهوری متحده عربی (وحدت مصر و سوریه، ۱۹۵۸-۶۱) بود که طی آن جنبش‌های اسلامی مصر و سوریه فعالیت‌های خود را علیه جمهوری متحده عرب متوقف کرده بودند.

ک ۴- مسئله فلسطین: مسئله فلسطین محور اساسی وضعیت دشوار عربی اسلامی دوران معاصر بوده است. آزادی اماکن مقدسه اسلامی از «اشغال صهیونیسم» در صدر

اولویت‌های اسلام‌گرایان قرار داشته است. همان‌گونه که مایکل هادسون نوشته است «آزادی تمامی وطن ملی از نظر اعراب و اسلام‌گرایان در بازپس‌گیری فلسطین تجلی می‌یابد».<sup>۲۹</sup> قبة الصخره و مسجد الاقصی (محل معراج پیامبر اسلام بر طبق قرآن) در بیت المقدس، دومین اماکن مقدسه اسلامی پس از مکه و مدینه محسوب می‌شوند. بنابراین هرگونه تعهد واقعی به مسئله فلسطین توسط دولت‌های خاورمیانه‌ای (بویژه اعراب)، پایه‌های مشروعیت آنها را تقویت کرده و سطح اقدام جمعی اسلام‌گرایان را کاهش می‌دهد. برعکس، برقراری روابط دوستانه با اسرائیل از نظر اسلام‌گرایان غیرقابل قبول است. به‌طور مثال، رادیکال‌ترین گروه‌های اسلام‌گرای خاورمیانه نظیر سازمان آزادیبخش اسلامی، التفکیر و الهجره (جماعة المسلمین) و سازمان الجهاد هر سه در پاسخ به سیاست‌های صلح‌سادات با اسرائیل پس از ۱۹۷۴ به بعد در مصر ظاهر شدند. خالد اسامبولی یکی از اعضای نظامی سازمان الجهاد که سادات را ترور کرد، در بازجویی‌های خود گفته بود که صلح‌سادات با اسرائیل مهمترین علت قتل او بوده است.<sup>۳۰</sup> شورش‌های مسلحانه جنبش اسلامی سوریه در شهرهای حلب، حما و دمشق در ۱۹۸۲، زمانی روی داد که اسلام‌گرایان (جبهه اسلامی) سیاست عدم‌رویارویی دمشق در برابر تهاجم اسرائیل به لبنان و محاصره بیروت را بهترین فرصت دست‌زدن به اقدام جمعی خشونت‌گرایانه در سطح بسیار وسیع دانستند.

#### ث: کاربرد چارچوب نظری در موارد مطالعه: سنجش فرضیه

در این بخش از مقاله، و به منظور اثبات بیشتر فرضیه خود، چارچوب نظری ارائه شده را در مورد چند کشور خاورمیانه‌ای به کار می‌بریم. هدف از کاربرد چارچوب نظری آن است تا نشان دهیم که چگونه علی‌رغم وجود نظام ثابت عقیدتی اسلامی که مشوق اصلی اسلام‌گرایان در پیوستن به گروه‌های سیاسی و دست‌زدن به اقدام جمعی اسلامی است، عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در طول زمان و مکان نقش مهمتری را در شکل‌دادن به نوع اقدام جمعی ایفا می‌کنند و باعث می‌شوند تا تأثیر عناصر نظام عقیدتی اسلامی تشدید یا تعدیل شوند. بنابراین، متغیرهای ششگانه تسهیل‌کننده و متغیرهای چهارگانه کنترل‌کننده،

عناصر اصلی چارچوب نظری را تشکیل داده و عامل تفاوت گذاری در اقدام جمعی اسلام گرایانه می شوند. در اینجا با توجه به تجربه جنبش اسلامی در مصر، سوریه و چند کشور دیگر خاورمیانه تأثیر این متغیرهای دخیل دهگانه را مورد بررسی قرار می دهیم:

#### مصر:

مصر مهد جنبش اسلامی معاصر بوده است. اخوان المسلمین که در ۱۹۲۸ تأسیس شد، در طول دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ قوی ترین جریان سیاسی این کشور محسوب می شد. به گفته ریچارد میچل در دهه ۱۹۴۰، اخوان دارای ۵۰۰ هزار عضو فعال و حدود ۵۰۰ هزار طرفدار و دوهزار شاخه در مصر بود.<sup>۳۱</sup> یکی از عوامل اولیه اصلی تشویق اخوان به توسل به اقدام جمعی خشونت بار، حضور ارتش انگلستان در منطقه کانال سوئز و مداخله در سیاست های مصر بود (تأثیر متغیرت ۶) که اخوان را به تشکیل سازمان مخفی مسلح (الجهاز السری) تشویق کرد. هدف اخوان از تأسیس شاخه مخفی، توسل به مبارزه مسلحانه علیه ارتش انگلستان و در صورت لزوم دولت داخلی تحت حمایت آن بود.<sup>۳۲</sup> یکی از اولین تلاشهای خشونت بار اخوان، ترور احمد پاشا نخست وزیر مصر در فوریه ۱۹۴۵ بود که اطلاعیه ای در مورد حمایت از انگلستان و متفقین در جریان جنگ جهانی دوم صادر کرده بود. اخوان این اطلاعیه را نشانه ای از حمایت ماهر پاشا از انگلستان و بنابراین طرح واگذاری فلسطین به یهودیان دانست.<sup>۳۳</sup> دومین اقدام خشونت بار اخوان، ترور نقراشی پاشا نخست وزیر مصر در دسامبر ۱۹۸۰ بود که آتش بس با اسرائیلی ها را در جنگ اول اعراب و اسرائیل پذیرفته بود (تأثیر منفی متغیرت ۴). اقدامات مسلحانه اخوان در ماههای اولیه ۱۹۵۲ نیز ناشی از مداخله انگلستان در امور مصر (متغیرت ۶) بود که زمینه کودتای افسران آزاد را فراهم ساخت. گرچه روابط میان افسران و اخوان در ابتدا حسنه بود، اما بشدت روبه تیرگی گذاشت و به دنبال تلاش فراوان برای ترور ناصر در ۱۹۵۴ سرکوب اخوان شروع شد. به طور کلی، اقدام جمعی خشونت بار جنبش اسلامی مصر در دوران ۵۲-۱۹۴۵ ناشی از تأثیر متغیرهای تسهیل کننده بویژه، ت ۶ (مداخله خارجی)، ت ۳ (اقتدار سازمانی و

نهادی اخوان)، ت ۵ (سرکوب و فشار دولت) و البته ت ۱ (ارزشها و هنجارهای توجیه کننده) بود که همیشه به طور بالقوه حضور دارد.

تلاش برای ترور ناصر در ۱۹۵۴ به سرکوب گسترده اخوان منجر شد. علی رغم این امر، جنبش اسلامی مصر در طول دوران حکومت جمال عبدالناصر قادر نبود به اقدام جمعی خشونت بار علیه دولت متوسل شود. چند عامل اساسی به توقف اقدام جمعی خشونت بار اخوان در پایین ترین سطح خود منجر شد. در این دوران می توان تأثیر متغیرهای کنترل کننده چارچوب نظری را در کاهش اقدام جمعی خشونت بار مشاهده کرد: ۱- تعهد ناصر به مسئله فلسطین و چندروبارویی عمده نظامی او با اسرائیل در ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ (تأثیر متغیر ک ۴)؛ ۲- سیاستهای وحدت طلبانه پان عربی ناصر که در وحدت مصر و سوریه در ۱۹۵۸ تجلی یافت (تأثیر متغیر ک ۳)؛ ۳- موفقیت نسبی ناصر و تلاش او جهت اصلاحات و توزیع عادلانه تر ثروت که در دو دوره اصلاحات ارضی او در اوایل دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ و در ۱۹۶۹ صورت گرفت.<sup>۲۴</sup> (تأثیر متغیر ک ۲)؛ و ۴- ضعف قدرت سازمانی و رهبری جنبش اسلامی (تأثیر منفی متغیر ت ۳) پس از سرکوب های ۱۹۵۴ و ۱۹۶۵.

در چهار سال اولیه حکومت انور سادات که اسلام گرایان نیز از زندانها خارج شده بودند، اقدام جمعی خشونت بار اسلامی مشاهده نمی شد. این عوامل علت این تحول بود: موضع انعطاف پذیر سادات در برابر فعالیت های سیاسی اسلام گرایان (تأثیر ک ۱- یا مشارکت سیاسی)؛ شعارها و سیاست های او در دفاع از حقوق اعراب در برابر اسرائیل که در تصمیم او به جنگ با اسرائیل در ۱۹۷۳ تجلی یافت (تأثیر متغیر ک ۴)؛ طرفداری او از سیاست های وحدت گرایانه اعراب و پان عربیسم و مشارکت او در طرح وحدت مصر، سوریه و لیبی در ۱۹۷۱-۲ که فدراسیون جماهیر عرب نام گرفته بود (تأثیر متغیر ک ۳) و سرانجام ضعف مداوم سازمانی اسلام گرایان (تأثیر منفی متغیر ت ۳). با این همه، از اواسط ۱۹۷۴ به بعد، صحنه سیاسی مصر شاهد وقوع اقدامات جمعی خشونت گرایانه جنبشهای اسلامی بود. سطح این خشونت به تدریج روبه گسترش نهاد و سرانجام با ترور سادات در ۱۹۸۱ توسط سازمان الجهاد و حوادث بعد از آن به اوج خود رسید. عواملی که منجر به ظهور

اقدام جمعی خشونت بار اسلام گرایانه شد، عبارت بودند از: سیاست سادات متعاقب جنگ ۱۹۷۳ و توافق او با اقدامات هنری کیسینجر برای صلح با اسرائیل که با سفر به بیت المقدس در ۱۹۷۷ و امضای توافق کمپ دیوید با اسرائیل در ۱۹۷۹ به اوج خود رسید (تأثیر منفی متغیر ک ۴)؛ سیاستهای اقتصادی درهای باز و وخیم شدن اوضاع اقتصادی، گسترش فاصله میان فقیر و غنی و حذف یارانه ها از کالاهای مورد نیاز عمومی در اواخر سال ۱۹۷۷ (تأثیر منفی متغیر ک ۲)؛ گسترش قدرت سازماندهی و رهبری گروههای اسلام گرا که در شخصیت نظریه پردازان و فعالانی چون صالح سریه، مهندس شکری مصطفی، عبدالسلام فرج و عبدالطیف عبود الزمر، رهبران گروههای سازمان آزادیبخش اسلامی، جماعة المسلمین و سازمان الجهاد که با الهام از آرا و اندیشه های سید قطب تأثیر زیادی بر رادیکال کردن جنبش اسلامی داشتند (تأثیر متغیر ت ۳).

با روی کار آمدن حسنی مبارک، اقدام خشونت بار جنبشهای اسلام گرایانه به تدریج روبه کاهش گذاشت و اقدام جمعی مسالمت آمیز اسلام گرایانه جای آن را گرفت. دو عامل اصلی در این تحول تأثیر گذار بودند: ۱- آغاز باز شدن فضای سیاسی و سیاست حسنی مبارک در اعطای اجازه فعالیت و مشارکت سیاسی به گروههای سیاسی مخالف از جمله اسلام گرایان که به شکل انتخابات پارلمانی ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ تجلی پیدا کرد. (تأثیر متغیر ک ۱)؛ ۲- دور شدن تدریجی اما غیررسمی دولت مبارک از توافقیهای کمپ دیوید پس از ۱۹۸۲ و شروع برقراری روابط مجدد مصر با فلسطینی ها از ۱۹۸۳ به بعد (تأثیر متغیر ک ۴). علی رغم این تحول مثبت، از ۱۹۹۲ به بعد با ظهور دوباره گروه اسلام گرای رادیکال جماعة الاسلامیه، اقدام جمعی خشونت بار اسلام گرایانه، البته در سطحی کوچکتر در مقایسه با دوران سادات، روبه گسترش نهاد. تلاش این گروه در ترور مقامات سیاسی و نخبگان فرهنگی (نظیر فرج فوده، نویسنده لاییک مصری) و حمله به جهانگردان خارجی در سالهای ۱۹۹۲، ۶- ۱۹۹۵، و ۱۹۹۸ نشانه شیوع خشونت در جامعه مصر بود. محدود شدن مشارکت سیاسی برای مخالفان از ۱۹۸۹ به بعد که به تحریم انتخابات سال ۱۹۹۰ از سوی اسلام گرایان و احزاب مخالف دیگر منجر شد، و در سال ۱۹۹۵ با ممنوع شدن فعالیت اسلام گرایان میانه رو



در فعالیت های انتخابات پارلمانی و دستگیری و محاکمه آنها به اوج خود رسید (تأثیر منفی متغیر ک ۱، و تأثیر متغیرت ۵) از یک سو و مشارکت دولت مبارک در گفتگوهای مادرید در ۱۹۹۱ و پذیرش قراردادهای صلح اسلو در ۱۹۹۳ به نارضایتی اسلام گرایان منجر شد (تأثیر منفی متغیر ک ۴) و در میدان دادن به گروههای رادیکالی نظیر الجماعة الاسلامیه و دست زدن آنها به اقدام جمعی خشونت بار مؤثر بود.<sup>۲۵</sup>

### سوریه

جنبش اسلامی سوریه (اخوان المسلمین) در دهه ۱۹۴۰ توسط مصطفی سباعی یکی از پیروان حسن البناء بنیانگذار اخوان المسلمین مصر پایه گذاری شد و تا پیش از کودتای ۱۹۶۳ حزب بعث، در طول دهه ۱۹۴۰ و دهه ۱۹۵۰ در هیأت سیاسی و پارلمانی سوریه فعالیت مسالمت آمیز داشت (تأثیر متغیر ک ۱). پس از کودتای ۱۹۶۳، اسلام گرایان سوری به تدریج درگیر یک سلسله اقدامات جمعی خشونت بار شدند. چند عامل مهم در سوق دادن اسلام گرایان به سوی خشونت و تبدیل اقدام جمعی مسالمت آمیز به اقدام خشونت بار دخیل بود: ۱- سیاستهای نیمه لاییک رژیم سیاسی جدید که مشروعیت خود را در تأکید بر ایدئولوژی سوسیالیسم عرب و تأکید بر جدایی میان دین از سیاست می جست که برای اسلام گرایان قابل قبول نبود (تأثیر متغیرت ۴)؛ ۲- انحلال همه احزاب سیاسی از سوی بعثی ها و پایان دادن به حیات پارلمانی در کشور (تأثیر منفی ک ۱)؛ ۳- مخالفت با طرحهای وحدت گرایانه و پان عربیسم جمال عبدالناصر پس از ۱۹۵۸ (تأثیر متغیرت ک ۳)؛ ۴- گسترش سیاست سرکوب و فشار علیه نیروهای مخالف و بویژه اخوان المسلمین (تأثیر متغیرت ۵).

این عوامل یعنی کارکرد متغیرهای دخیل ت ۴، ک ۱، ک ۳ و ت ۵، رویهم رفته وضعی ایجاد کرد که در نتیجه آن توسل به خشونت از سوی اسلام گرایان تسهیل می شد. اخوان المسلمین که تحت رهبری عصام عطار از یک اقتدار سازمانی و رهبری مستحکم برخوردار بود (تأثیر متغیرت ۳)؛ در سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ با نیروهای امنیتی دولت بعث در دمشق و حماه به رویارویی مسلحانه مشغول شد.

در سال ۱۹۶۶ که جناح چپ حزب بعث به رهبری صلاح جدید جناح معتدل تر (از جمله میشل عفلق و صلاح الدین بیطار بنیانگذاران بعث) را کنار گذاشت، تحولات جدیدی روی داد. از یک طرف صلاح جدید به جمال عبدالناصر رهبر پان عربیسم نزدیک شد و یک سیاست فعال ضد اسراییلی و به طرفداری از فلسطینی ها در پیش گرفت، که در توافق نظامی سه جانبه میان مصر، سوریه و اردن در اواخر ۱۹۶۶ و چند ماه قبل از جنگ ۱۹۶۷ تجلی پیدا کرد. از طرف دیگر، انشعاب درونی اخوان المسلمین به جناحهای رادیکال و محافظه کار پس از تبعید عصام العطار رهبر کاریزماتیک اخوان در ۱۹۶۵، اقتدار سازمانی و رهبری جنبش اسلامی بشدت تضعیف شد. در این دوره (۱۹۷۰-۱۹۶۵)، کارکرد متغیرهای ک ۳ (سیاست های وحدت گرایانه) و ک ۴ (توجه به مسئله فلسطین) و تأثیر منفی متغیرت ۳ (ضعف اقتدار سازمانی و رهبری)، سطح خشونت جمعی اسلام گرایان را کاهش داد.

شکل اقدام جمعی اسلام گرایان سوری در ۵ سال اولیه حکومت حافظ اسد (فرمانده نیروی هوایی که در ۱۹۷۰ کودتا کرد) چندان ویژگی خشونت گرایانه نداشت. عوامل زیر را می توان در این رابطه مهم دانست: تداوم فقدان اقتدار سازمانی و رهبری در جنبش اسلامی (تأثیر منفی ت ۳)؛ سیاستهای وحدت گرایانه حافظ اسد برای تشکیل فدراسیون جماهیر عربی میان مصر، سوریه و لیبی<sup>۲۶</sup> که در مشارکت او در حمله به اسراییل در اکتبر ۱۹۷۳ تجلی یافت (تأثیر متغیر ک ۴)؛ و سرانجام بهبود نسبی اوضاع اقتصادی سوریه آن هم به دلیل کمک های سخاوتمندانه کشورهای نفت خیز عرب (تأثیر متغیر ک ۲). اما در فاصله سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۲، صحنه سیاسی سوریه شاهد گسترش اقدام جمعی خشونت بار اسلام گرایانه بود. در سال ۱۹۷۶، درگیریهای خونینی در شهر حماه، سنگر مستحکم اسلام گرایان، میان نیروهای امنیتی و جناح نظامی اخوان المسلمین صورت گرفت. در ژوئن ۱۹۷۹، چریکهای اخوان المسلمین به «دانشکده تویخانه حلب» حمله کردند و بیش از شصت دانشجوی نظامی را کشتند.<sup>۲۷</sup> خشونت بارتترین و گسترده ترین اقدام جمعی اسلام گرایان در ۱۹۸۲ به وقوع پیوست که با قیام گسترده مسلحانه آنها در حماه و حلب شروع شد و سه هفته طول کشید. نیروهای نظامی ارتش سوریه با مداخله گسترده همه جانبه

به این شهرها توانستند به این قیام پایان دهند.<sup>۲۸</sup>

گسترش موج خشونت اسلام‌گرایانه را در این دوره می‌توان ناشی از تأثیر عوامل زیر دانست:

۱- مداخله نظامی ۱۹۷۵ سوریه در لبنان که به دنبال آن نیروهای گوناگون فلسطینی و لبنانی، دمشق را به اتخاذ موضع ضد فلسطینی و بی‌تفاوتی در قبال محاصره اردوگاه فلسطینی تل‌الزعترا از سوی فالانژهای مارونی متهم کردند (تأثیر منفی متغیر ک ۴)؛  
۲- اتخاذ سیاست‌های لاییک از سوی دولت بعث که در حذف اسلام به عنوان دین رسمی در قانون اساسی سوریه در ۱۹۷۶ تجلی یافت<sup>۲۹</sup> (تأثیر متغیرت ۴)؛ ۳- افزایش اقتدار سازمانی در رهبری اسلام‌گرایان با انتخاب عدنان سعدالدین به عنوان رهبر اخوان المسلمین در ۱۹۷۶ و تشکیل «جبهه اسلامی سوریه»<sup>(۱)</sup> در اثر ائتلاف نیروهای مخالف اسلامی و چپ و ملی در ۱۹۸۰ (تأثیر متغیرت ۳)؛ ۴- وخیم شدن اوضاع اقتصادی سوریه در اثر گسترش هزینه‌های ناشی از حضور ارتش سوریه در لبنان، کاهش کمک‌های عربی به سوریه و به دنبال آن بسته شدن خط لوله نفت عراق به مدیترانه در ۱۹۷۸ که سالانه ۱۳۶ میلیون دلار به سوریه زیان وارد می‌ساخت.<sup>۴۰</sup> در این دوره تورم سالانه ۳۰ درصدی به همراه افزایش شدید قیمت‌ها به چشم می‌خورد<sup>۴۱</sup> (تأثیر منفی متغیر ک ۲).

سطح خشونت اقدام جمعی اسلامی در سوریه از سال ۱۹۸۳ به بعد و در طول دهه ۱۹۹۰ روبه‌کاهش گذاشته و جنبش اسلامی سوریه در مقایسه با اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ تضعیف شده است. چند عامل عمده را می‌توان در این باره مؤثر دانست: تضعیف اقتدار سازمانی و رهبری جنبش اسلامی سوریه در اثر بروز اختلافات شدید میان عدنان سعدالدین از یک سو و شیخ ابوغده رهبر (مراقب عام) اخوان المسلمین از ۱۹۸۷ به بعد<sup>۴۲</sup> و همچنین درگذشت چند رهبر برجسته و مؤثر جنبش اسلامی سوریه، نظیر محمد بینونی در ۱۹۸۸ و سعید حوا نظریه پرداز اخوان در ۱۹۸۹ (تأثیر منفی متغیرت ۳)؛ کاسته شدن از شدت فشار و سرکوب دولت بر اسلام‌گرایان و اعلام عفو عمومی در ۱۹۸۵<sup>۴۳</sup> و

ادامه این سیاست در طول دهه ۱۹۹۰ که نوعی فضای مساعدتر برای اسلام‌گرایان فراهم ساخت و در ۱۹۹۷ به نزدیکی شیخ ابوغده رهبر اخوان و دولت منجر شد. (تأثیر متغیر ک ۱) و سرانجام پافشاری دولت سوریه بر اتخاذ موضع آشتی ناپذیر با اسرائیل در طول دهه ۱۹۹۰ و بویژه پس از توافقات ۱۹۹۳ اسلو و پس از آن (تأثیر متغیر ک ۴).

### نتیجه‌گیری: آینده اسلام‌گرایی در خاورمیانه

دستاوردهای این مطالعه، یعنی تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ده‌گانه بر شکل و جهت اقدام جمعی اسلام‌گرایانه (متغیر وابسته) نشان می‌دهد که گرچه نظام عقیدتی اسلامی (متغیر مستقل) انگیزه اصلی پیوستن افراد به جنبشهای اسلامی و دست‌زدن به اقدام جمعی اسلام‌گرایانه است، اما این رابطه میان متغیر وابسته و متغیر مستقل ما به خودی خود تمامیت اقدام جمعی اسلامی را توضیح نمی‌دهد. تأثیر این اصول عقیدتی (درون‌نهاد) فی‌نفسه شکل و جهت اقدام جمعی (برون‌نهاد) را مشخص نمی‌کند. بلکه عوامل متعدد (محیطی) واسطه می‌شوند تا تأثیر‌گذاری عناصر عقیدتی را تعدیل و تشدید نمایند، و بازیگران صحنه جنبشهای اجتماعی - اسلامی تحت تأثیر این شرایط محیطی تفسیرهای گوناگونی از نظام عقیدتی اسلامی در فرایند سیاسی به عمل آورند. این نکته اصلی (فرضیه) چارچوب نظری ما با ذکر موارد متعدد ناشی از تجربه اقدام جمعی اسلام‌گرایانه بویژه در مورد مصر و سوریه به‌سنجش گذاشته شد.

چارچوب نظری ارائه شده در این مطالعه، پیام مهمی نیز در بر دارد که براساس آن می‌توان به‌طور نسبی جهت و شکل اقدام جمعی جنبشهای اسلامی را در آینده خاورمیانه مورد بررسی قرار داد. این نکته بویژه در رابطه با تأثیر مهم متغیرهای کنترل‌کننده اقدام جمعی خشونت‌بار قابل توجه است. از میان متغیرهای چارگانه فوق، مشارکت سیاسی بیشترین اثر را بر شکل اقدام جمعی اسلامی به‌جای می‌گذارد. تجربه کشورهای متعدد خاورمیانه نشان می‌دهد که بازشدن فضای سیاسی و گسترش مشارکت بیش از سایر متغیرهای کنترل‌کننده در تعدیل اقدام جمعی اسلام‌گرایان نقش‌آفرینی می‌کند. تجربه دوران مبارک در سالهای

دهه ۱۹۸۰ باعث کاهش خشونت اسلام‌گرایانه و تقویت اقدام جمعی مسالمت‌جویانه اخوان المسلمین شد. همین مسئله در اردن نیز به وقوع پیوست و اسلام‌گرایی معتدل از ۱۹۸۹ به بعد در صحنه سیاسی اردن ظاهر شد.<sup>۴۴</sup> حضور چشمگیر حزب اسلام‌گرای رفاه در سیاست‌های ترکیه در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ (تا سال ۱۹۹۸) اهمیت وجود مشارکت سیاسی و نقش آن در تعیین شکل اقدام جمعی اسلام‌گرایانه را نشان داد.

نمونه الجزایر بهتر از هر مورد دیگر می‌تواند در تأیید فرضیه چارچوب نظری ما قابل ذکر باشد. در حالی که جنبش اسلامی الجزایر در سالهای دوران سلطه دولت اقتدارگرای هواری بومدین و شاذلی بن جدید و بویژه پس از ۱۹۸۲ به سوی رادیکالیسم‌گرایی پیدا کرد و اقدامات جمعی خشونت‌بار گروه‌هایی نظیر جنبش مصطفی بویعلی و طرفداران او الجزایر را فراگرفته بود،<sup>۴۵</sup> فضای بازناشی از سیاست‌های شاذلی بن جدید پس از ۱۹۸۸ که در انتخابات شهرداری‌ها در ۱۹۹۰ و انتخابات پارلمانی ۱۹۹۱ تجلی یافت، اقدام جمعی خشونت‌بار را به سوی اقدام جمعی مسالمت‌آمیز سوق داد و جبهه نجات اسلامی الجزایر را که خط مشی معتدلی داشت به گروه اصلی اسلام‌گرای الجزایر تبدیل کرد. با این همه، دموکراسی الجزایری چندان به طول نیانجامید و کودتای ۱۹۹۱ نظامیان و سرکوب جنبش اسلامی، اسلام‌گرایان را به سوی خشونت سوق داد و حاصل این سرکوب دولتی و مقاومت اسلام‌گرایانه، قتل عام هزاران نفر از مردم الجزایر بوده است.

در حال حاضر فرایند سیاسی خاورمیانه در اثر ایجاد ممانعت بر سر راه اسلام‌گرایان معتدل طرفدار اقدام جمعی مسالمت‌آمیز در کشورهای نظیر الجزایر، تونس، مصر از ۱۹۹۳ به بعد، اردن از ۱۹۹۷ و ترکیه از ۱۹۹۷ به بن‌بست رسیده است. گرچه حاصل این بسته شدن فضای سیاسی بازگشت چشمگیر به اقدام جمعی رادیکال نبوده است، اما با طولانی شدن این بن‌بست و تداوم سیاست‌های اقتدارگرایانه نخبگان سیاسی حاکم خاورمیانه از یک سو و وخیم شدن اوضاع اقتصادی، و به بن‌بست رسیدن فرایند صلح با اسرائیل، احتمال تشدید اقدامات جمعی خشونت‌گرایانه در منطقه چندان غیرممکن نمی‌باشد. شکل اقدام جمعی مسالمت‌آمیز اسلام‌گرایانه را تحقق سه متغیر اصلی کنترل

کننده چارچوب نظری ما، یعنی مشارکت سیاسی، بهبود اوضاع اقتصادی و یافتن راه حل عادلانه برای مسئله فلسطین تعیین می کند. گرچه مسئله فلسطین در اینجا اهمیت فراوانی برای اسلام گرایان عرب داشته است و یکی از عوامل تیرگی روابط اسلام گرایان معتدل اردنی و مصری با شاه حسین و حسنی مبارک بوده است، اما مشارکت سیاسی و کاسته شدن از درجه اقتدارگرایی تأثیر مهمتری بر شکل و جهت اقدام جمعی اسلامی خواهد داشت. □



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پاورقی‌ها:

۱. برای نمونه رجوع کنید به :

- Bruce B. Lawrence, "Muslim Fundamentalist Movements: Reflections Toward a New Approach," in Barbara Freyer Stowasser, ed. *The Islamic Impulse* (London: Croom Helm, 1987), pp. 15-37.
2. Khurshid Ahmad, "The Nature of The Islamic Resurgence," in John L. Esposito, ed. *Voices of Resurgent Islam* (New York: Oxford University Press, 1983), pp. 218-19.
3. *Ibid.*, p. 219-20.
۴. هرایرد دکمچیان، جنبشهای اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی (تهران: کیهان، ۱۳۷۲)، صص ۱۳-۱۵.
۵. همان، صص ۱۳-۱۱، ۴۲-۵۳.
6. Charles Tilly, *From Mobilization To Revolution* (New Haven: Yale University Press, 1978), p. 15.
7. A.S. Cohan, *Theories of Revolution: An Introduction* (New York: Nelson: 1975), p. 56
8. Tilly, p. 16 .
9. *Ibid.*, p. 18 .
10. *Ibid.*, pp. 7-10.
11. Lynn Hunt, "Charles Tilly's Collective Action," in Theda Skocpol, ed. *Vision and Method in Historical Sociology*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1984), p. 250 .
12. Mancur Olson, *The Logic of Collective Action: Public Good and the Theory of Groups* (Cambridge: Harvard University Press, 1970).
13. Russel J. Dalton, Manfred Kuechler, and Wilhelm Burklini, *Challenging the Political Order: New Social and Political Movements in Western Democracies* (New York: Oxford University Press, 1990), pp. 8-9.
۱۴. دکمچیان، پیشین، صص ۸۲-۷۸.
۱۵. برای اطلاع از اندیشه های علی عبدالرازق، نگاه کنید به :  
حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳) صص ۱۹۵-۱۸۲.  
حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲)، صص ۲۷-۱۱۵.
۱۶. درباره اندیشه های قاضی عسماوی نگاه کنید به :  
David Sagiv, "Judge Ashmavi and the Militant Islam in Egypt", *Middle Eastern Studies*, Vol. 28, No. 3 (July 1992): 513-547.
۱۷. درباره اندیشه های سید قطب نگاه کنید به :  
دکمچیان، پیشین، صص ۴۳-۱۳۸.  
ژیل کپل، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید احمدی (تهران: کیهان، ۱۳۷۵)، صص ۷۲-۳۵.
18. Richard Mitchells, *The Society of Muslim Brothers*, (Oxford: Oxford University Press, 1969), pp. 234-35.
19. Omar F. Abdallah, *Islamic Struggle in Syria* (Berkeley: Mizan Press, 1983), pp. 84-9.
20. Muhammad Abd al-salam Faraj, *The Neglected Duty: The Creed of Sadat's Assassination and Islamic Resurgence in the Middle East* (New York: Macmillan 1986).
21. Ayatollah Khomeini, "The Islamic Government" in Hamid Algar, ed. *Islam and Revolution* (Berkeley: Mizan Press, 1981), p. 37.

۲۲. درباره بحران خلافت، نگاه کنید به :  
حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، صص ۹۹-۱۲۸  
۲۳. در مورد این گروهها نگاه کنید به :  
دکمجیان، صص ۵۵-۱۲۸  
و نیز: حمید احمدی، «اسلام گرایان و مسئله خشونت در مصر»، گفتگو، شماره ۱۸ (زمستان ۱۳۷۶).  
۲۴. عنوان متغیرهای تسهیل کننده و کنترل کننده را از تدریبات گریز گرفته ایم. رجوع کنید به :  
Ted Robret Gurr, *Why Men Rebel* (New Jersey : Princeton , 1970).
۲۵. نگاه کنید به منبع شماره ۲۰ .  
۲۶. دکمجیان، صص ۴۲-۱۳۹، ژیل کیل، صص ۴۲-۵۵ .
27. Majid Khadduri, *War and Peace in the Law of Islam* (Baltimore : John Hopkins, 1957). pp. 52-3.  
۲۸. به طور نمونه در این مورد نظر جبهه اسلامی سوریه درباره وحدت عرب جالب توجه است. نگاه کنید به :  
Abdallah , op.cit., pp. 176-79.
29. Michael Hudson , *Arab Politics : the Search For Legitimacy* (New Haven: Yale University Press, 1977) , p. 3.  
30. Muhamad Heikal, *The Autumn of Fury* (London : Andre Deutsch, 1983), pp. 246-7.  
31. Mitchells, op. cit., p. 328.  
32. Emmanuel Sivan, *Radical Islam : Medieval Theory and Modern Politics* (New Haven, Yale University Press, 1985), p. 114.  
33. Mitchells, op. cit, p. 59.  
34. Derek Hopwood, *Egypt : Politics and Society, 1945-1981* (London : George Allen & Unwin, 1982), pp. 125-27.
۳۵. درباره سیاستهای مبارک در مورد قرارداد اسلو و تأثیر آن بر موضع اسلام گرایان مصری، نگاه کنید به : ژوئل کامپانا، «دولت، جامعه مدنی و اسلام گرایی در خاورمیانه: بررسی تجربه مصر»، ترجمه حمید احمدی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۲۸-۱۲۷ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷)، صص ۴۶-۵۹ .  
اسلام گرایان اردنی نیز طرفداری شاه حسین از قراردادهای اسلو و قرارداد با اسرائیل در ۱۹۹۴ را مورد انتقاد قرار دادند .  
نگاه کنید به :  
گلن رابینسون، «آیا اسلام گرایان می توانند دمکرات باشند؟»، بررسی تجربه اردن " ترجمه حمید احمدی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۲۶-۱۲۵ (بهمن و اسفند ۱۳۷۶)، صص ۶۲-۵۰ .  
۳۶. درباره اقدامات مذکور پیرامون تشکیل فدراسیون حمایه عرب و واقعت آن نگاه کنید به :  
حمید احمدی «وحدت اعراب، سراب یا واقعیت؟: تلاشهای وحدت طلبانه اعراب پس از جنگ جهانی دوم»، سروش، شماره های ۵۴، ۵۵، ۵۶ (خرداد و تیر ۱۳۵۹).
37. Fuad Ajami, *The Arab Predicament : Arab Political Thought and Practice* (New Jersey, Cambridge University Press, 1981), p. 179.  
38. Abdallah, op. cit., p. 218.  
39. Moshe Ma'oz, " Society and State in Modern Syria," in Menahem Milsoni, ed, *Society and Political Structure in the Arab World* (New York : Homanities Press, 1973), p. 87.  
40. Alasdar Drysdale , " The Asad Regime and its Future , " *MERIP Report* , (Nov, 1982),  
41. *Ibid*.
۴۲. الوطن العربي ۲۷، ۹۰، ۲، ۱۰ و ژوئن ۱۹۸۸ .
43. Nlkoal B. Shehgaldean, " Sectarian Politics and the Isamic Challenge in Syria," *Middle East Insight* , 4. No.2 (June/July 1985) : 28.
۴۴. نگاه کنید به گلن رابینسون، پیشین .  
۴۵. درباره نفوذ مصطفی یویعلی در رادیکالیسم اسلامی الجزایر، نگاه کنید به :  
Francios Burgat and william Dowell , *The Islamic Movement in North Africa* (Austin: University of Texas Press, 1993), pp. 265-271.